

# پورسی اجمالی شرایط حاکم بر جنگ و چگونگی بازپس گیری فاو توسط عراق

نویسنده: مجید نداف

ابتدا نسبت به درج این گزارش حساسیت داشتند پس از مطالعه نظرات سردار رشید، نوشته‌اند: "برادر، جناب آقای درویدیان من با این مقاله مشکل دارم اما نظر سردار غلامعلی رشید، مقدم و صائب است. چاپ شود. متشکرم"

آنچه روشن است مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه اسناد و گزارشاتی را در اختیار دارد که در کنار توضیحات مسئولین سیاسی و نظامی کشور بسیاری از گره‌های جنگ را گشوده و ابهامات را بر طرف می‌سازد. نحوه پایان جنگ هم اکنون یکی از موضوعات و پرسش‌های اساسی نسل حاضر در جنگ و نسل جدید است. بدون جسارت و شجاعت و همچنین سعه صدر و نقد پذیری نمی‌توان به پرسش‌ها پاسخ داد و ابهامات را برطرف ساخت. به عبارت دیگر نمی‌توان از عقلانیت نهفته در درون جنگ و مشروعیت آن دفاع کرد.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با این ملاحظه اساسی و ضمن رعایت امانت داری و در نظر گرفتن مصالح، در آثار منتشره از جمله در فصلنامه نگین به تناسب اقدام به درج اسناد و گزارش کرده است. در این مورد خاص با وجود اختلاف نظر برای چاپ گزارش سرانجام مسیر یاد شده طی شد. لازم به ذکر است سردار رشید در مذاکره حضوری اعلام کردند، برای برطرف ساختن ابهاماتی که درباره انتقال جنگ از جنوب به شمال غرب، سقوط فاو و تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ وجود دارد، آماده هستند با حضور فرماندهان ارشد نظامی و ایشان گفت‌وگو برای چاپ در فصلنامه انجام پذیرد.

نظر به اینکه نزدیک به دو دهه از پایان جنگ می‌گذرد و کشور در آستانه تهدید نظامی و خطر جنگ احتمالی قرار دارد. تجربیات این جنگ باید برای جنگ در آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد و

انتشار نامه امام خمینی (ره) به مسئولین کشور برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، منجر به تلاش برای تبیین این موضوع در فصلنامه نگین شد. برپایه این ملاحظه و با توجه به نقش سقوط فاو و تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ در تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به جنگ، گزارش بازپس‌گیری فاو توسط عراق، نوشته آقای مجید نداف، راوی قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص)، برای چاپ آماده شد.

گزارش حاضر نظر به اهمیت آن و در نتیجه حساسیت‌های احتمالی، طی یادداشتی برای مطالعه و اظهار نظر سردار سرلشگر غلامعلی رشید ارسال شد.

"برادر ارجمند سردار رشید. با سلام. حضوراً درباره این گزارش عرض کردم. امثال این گزارش گره اصلی پایان جنگ را که امام وعده داده، در آینده توضیح می‌دهیم، می‌گشاید. ماهیت جنگ آینده با جنگ گذشته تفاوت دارد، لذا از حیث نظامی این گزارش تاریخی شده است. از حیث سیاسی کمک به وعده امام است و از نظر طبقه‌بندی، از نامه امام درباره پذیرش قطع‌نامه، اهمیت کمتری دارد. در هر صورت نسبت به چاپ کل آن با حذف برخی موارد اعلام نظر بفرمائید."

سردار رشید پس از مطالعه گزارش ضمن اعلام موافقت با چاپ مقاله، مقدمه‌ای را نگاشته‌اند که در پی می‌آید. علاوه بر این چند برگ کپی از دفترچه یادداشت شخصی ایشان که در زمان سقوط فاو نوشته شده است برای فصلنامه ارسال و مرقوم داشته‌اند: "از دفترچه یادداشت‌هایم در سال ۱۳۶۷ که حادثه سقوط فاو اتفاق افتاد چندین صفحه کپی کرده‌ام که اسناد ارزشمندی هستند از آنها هم استفاده بفرمائید."

مدیر مسئول محترم فصلنامه جناب آقای دکتر اردستانی که از

این امر بدون انتشار گزارشات و اسناد و گفت‌وگو و نقد درباره مباحث عملیاتی و نظامی استراتژیک امکان‌پذیر نخواهد بود، همیشه جنگ‌ها با پیروزی و شکست همراه است. آنچه در گذشته رخ داده است به لحاظ زمان تاریخی شده است ولی نتایج و پیامدهای آن هنوز ادامه دارد و خواهد داشت. بنابراین تعهد به خون شهدا و نگاه به جنگ به عنوان یک میراث ملی، مستلزم بررسی‌های عقلانی، در سطح استراتژیک می‌باشد. این رویکرد به معنای دوری جستن از هرگونه حب و بغض شخصی و ملاحظات سیاسی است. امید است مسئولین و فرماندهان عزیز و ارجمند برپایه این ملاحظات و آینده‌نگری دشورای‌های این مرحله را همانند زمان جنگ پذیرفته و برای به ثمر نشستن مجاهدت‌های یک نسل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ را مورد حمایت قرار دهند.

با این ملاحظه فصلنامه نگین مجدداً آمادگی خود را برای گفت‌وگو و چاپ مقالات و گزارشات و انتقادات اعلام می‌دارد.

محمد درویدیان

پیش‌درآمدی بر سقوط فاو

سرلشگر غلامعلی رشید

بسمه تعالی

مطالعه کردم نکاتی را در حواشی و پاورقی نوشته‌ام من فکر نمی‌کنم درج این گزارش در نگین و ... ایرادی و اشکالی اساسی داشته باشد باشد خیلی کم رنگ در صفحه ۱۰۶ وارد مباحث سطح کلان کشور شده، آن هم کم و کوتاه و اظهار نظرهایی از سوی آقای محسن، آقای رفیق دوست و ... صورت گرفته است (در بحث بودجه و امکانات) مابقی مسایل مثل نیروی انسانی که در حوزه سپاه دارد بحث می‌شود نکته‌ای که به اعتقاد اینجانب باید نوشت و در مقدمه به آن پرداخت، علت تصمیم‌گیری فرماندهی کل سپاه بود برای انجام عملیات در سال ۱۳۶۶ و تغییر منطقه نبرد از جنوب به شمال غرب این را باید توضیح داد بعد از فراغت از عملیات کربلای ۵، در ماه‌های اولیه سال ۱۳۶۶ برای انجام عملیات بزرگ که هر سال تصمیم‌گیری صورسامی گرفت بحث و بررسی صورت گرفت به دلیل انجام عملیات‌های تهاجمی متعدد در طی ۶ سال جنگ تا آن زمان در جبهه جنوب، به نظر می‌رسید که دیگر منطقه‌ای که بتوان تهاجم سنگینی شبیه فاو کربلای ۵ و ... به دشمن کرد، وجود نداشت و تقریباً تمامی محورهایی که امکان عملیات وجود داشت، عمل شده بود و تجربه شده بود در شرق بصره و بین طلائیه تا شلمچه از بعد از فتح خرمشهر، عملیات‌های آفتدی

زیر صورت گرفته بود رمضان ۵ بار حمله از محورهای زید و شلمچه (در سال ۱۳۶۱)

خیبر دو سمت حمله یکی از طلائیه توسط سپاه و از محور زید توسط ارتش (در سال ۱۳۶۲).

والفجر ۸ صورت نگرفته شده در سال ۱۳۶۳ (در محور بین زید تا شلمچه) بررسی و مطالعه صورت گرفته بود

شلمچه ارتش همزمان با عملیات سپاه در فاو، به منطقه شلمچه تک کرد (در سال ۱۳۶۴)

شلمچه سپاه در سال ۱۳۶۵ عملیات کربلای ۵ را انجام داد و کربلای ۸ را و در منطقه هورالهویزه نیز دو عملیات بزرگ خیبر و بدر در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ صورت گرفت در منطقه بین جزایه تا دهلران سه عملیات (والفجر مقدماتی، والفجر یکم و محرم) در سال ۱۳۶۱ در غرب اروندرود عملیات والفجر ۸ صورت نگرفته شده (در روبروی آبادان و سبیه) در سال ۱۳۶۳

عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) در سال ۱۳۶۴

عملیات کربلای ۴ در سال ۱۳۶۵ در روبروی جزیره مینو

و در مجموع طی ۶ سال، ۲۰ بار از تمام محورهایی که امکان تک وجود داشت به داخل خاک عراق، تهاجم صورت گرفته بود و به طور طبیعی دشمن در مقابل تمام این محورها، با اقدامات مهندسی سنگین و آرایش دفاعی در رده‌های متعدد پدافندی و سرمایه‌گذاری‌های زیاد در همه امور، ایجاد سد و موانع اساسی کرده بود و تکرار این محورها دیگر امکان‌پذیر نبود به دلایل متعدد (در کالک و نقشه اگر نشان داده شود این منطق بهتر جا می‌افتد) (هوشیاری دشمن، عدم غافلگیری و ...). بنابراین منطقه نظامی حاکم می‌کرد با توجه به کمبود امکانات و نیروی انسانی که کشور قائل به ارتقاء وضع موجود برای تهاجم هر ساله نبود (۱۵۰ گردان آفتدی سپاه) حمله آینده در جایی صورت بگیرد که امکان غافلگیری دشمن میسر باشد بنابراین با تصمیم آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه دو تیم فرماندهی تشکیل شد که همزمان به مدت ۳ ماه یکی با استقرار در جنوب به شناسایی و بحث و بررسی و طرح‌ریزی امکان‌پذیری عملیات بپردازد و یک تیم نیز در شمال غرب خودش (آقای محسن رضایی) به همراه برادر رشید و برادر محتاج و تیم اطلاعاتی در شمال غرب مستقر گردید و آقای شمخانی و آقای رحیم صفوی و آقای غلامپور و عزیز جعفری در جنوب به بررسی پرداختند بعد از ۳ ماه در نیمه سال ۱۳۶۶ هر دو تیم جمع‌بندی بررسی‌های خود را ارائه دادند تیم جنوب گفتند نظر اکثر فرمانده لشکرها را هم گرفته‌ایم و بررسی‌های زیادی کره‌ایم

امسال (نیمه دوم سال ۱۳۶۶) انجام عملیات بزرگ در جبهه جنوب (از دهلران تا فاو) امکان پذیر نیست و ما هم به این نتیجه رسیده ایم که جبهه بکر شمال غرب را امتحان کنیم و امکان موفقیت عملیات وجود دارد آقا محسن و تیم شمال غرب نیز بررسی های خود را مطرح کردند و به طور طبیعی چون در جبهه شمال غرب کلاً دو عملیات محدود در ۶ سال جنگ صورت گرفته بود (والفجر ۲ و الفجر ۴) دشمن تصور انجام عملیات بزرگ را در شمال غرب نخواهد داشت به ویژه در شرایط زمستان هرگز تصور نخواهد کرد که در شرایط جوی برف و باران سپاه دست به عملیات آفندی بزرگی را بزند و نهایتاً این تصمیم حاصل شد توسط فرمانده کل سپاه که با هدف به خطر انداختن کرکوک (هدفی همسنگ بصره) دشمن را می توان به دام انداخت پیشروی و تصرف سلیمانیه و سد دربندیخان هدف عملیات بود که با دو سه گام این کار صورت بگیرد (با دو سه عملیات در ابعاد والفجر ۱۰) و هم پیشروی آسان تر از جنوب صورت می گیرد و هم اکراد معارض عراقی (نیروهای اتحادیه میهنی کردستان) کمک خواهند کرد و هم انهدام قابل توجهی از دشمن گرفته می شود و جبهه وسیع دیگری بر دشمن تحمیل خواهد شد و دشمن نیز از تهاجم به فاو و شلمچه و جزایر مجنون متصرف خواهد شد چون ناچار است که نیروهای احتیاط و آزاد خود را (سپاه گارد و سپاه های دیگر را) به شمال غرب بیاورد این تحلیل را همه قبول کردند و تصمیم گیری صورت گرفت و مورد تأیید و تصویب فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا (ص) آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و از نیمه دوم سال ۱۳۶۶ اردو کشی به شمال غرب آغاز شد اما رفته رفته از آذرماه سال ۱۳۶۶، یک تحلیل اطلاعاتی در کنار تحلیل فوق شکل گرفت که احتمال دارد دشمن تسلیم ابتکار عمل سال ۱۳۶۶ سپاه نشود و اعتنایی به جبهه شمال غرب (به دلیل مقایسه ارزش های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن با جنوب و با استانی مثل بصره) نکند و نیروی آفندی خود را برای حمله و بازپس گیری فاو و ... در جنوب نگه دارد و همزمان با حمله زمستانی ما در شمال غرب در محورهای سلیمانیه و حلبچه، او هم به فاو حمله کند (یادم می آید اولین بار نکاتی اطلاعاتی را در این فضای بحث آقای پیشهپار یکی از مسئولین اطلاعاتی در قرارگاه شهید بروجردی در بانه به خود من گفت که تحلیل فوق از چندین نکاتی که ایشان مطرح کرد و برخی دیگر از برادران، شکل گرفت) منتها دشمن عیناً این تحلیل را عمل نکرد بلکه در برابر تهاجم ما در بیت المقدس ۲ (شمال سلیمانیه) والفجر ۱۰، و شاخ شمیران دو کار کرد، بخش کمی از نیروها را در مقابل ما آرایش داد و ضمناً با

بمباران شیمیایی هزینه همکاری مردم کرد شمال عراق را با جمهوری اسلامی ایران، پرداخت، در روز دوم عملیات والفجر ۱۰ (مرحله اول) اینجانب به شدت به تردید افتادم و نگران حمله دشمن به فاو شدم و با مسئول اطلاعات که آقای وحیدی مستقر شده بود جلسه ای تشکیل دادم و نسبت حرکات مشکوک ارتش عراق طرح سوال و پرسش کردم و پرسش ها را به این ترتیب مطرح کردم، چرا دشمن عکس العمل جدی و شدیدی مشابه حرکاتش در برابر عملیات های تهاجمی ما به جنوب در اینجا (شمال غرب) از خود نشان نمی دهد؟ چرا دشمن عده و عده زیادی برای مقابله بسیج نمی کند چرا حداقل با بسیج توپخانه ها و اجرای آتش سنگین مانع پیشروی ما نمی شود؟ آیا در شورای فرماندهی عراق اتفاقی افتاده که قادر به تصمیم گیری هستند؟ آیا دشمن به فکر تهاجم به فاو است؟ آیا دشمن سلاح جدیدی (حتی بمب اتم را مطرح کردم) در اختیار دارد که می خواهد آن را رو کند و موازنه را به سود خود در جنگ تغییر دهد؟ پاسخ روشنی دریافت نمی کردیم، ولی مداوماً آقا محسن را نگران جنوب می کردم که کم کم این نگرانی ها شکل گرفت ولی دشمن در حین عملیات والفجر ۱۰ این کار را نکرد و در شرایط جوی خوبی در جنوب و در شرایطی که ضعف ما را در فاو دید، استراتژی تهاجمی خود را شروع کرد و در شرایطی که سپاه گرفتار پدافند در خطوط متعددی به طول ۶۳۰ کیلومتر بود و امکان آزادسازی و لشکرها از او گرفته شده بود و قادر به تمرکز قوا نبود در برابر تهاجم دشمن آن هم به پشتوانه اجماع جهانی (هر دو ابر قدرت شرق و غرب و سایر قدرت های اروپایی و عربی) برای اتمام جنگ و با عبور از خط قرمز سلاح های غیر متعارف (به کارگیری وسیع سلاح شیمیایی) و از پایان فروردین ماه سال ۱۳۶۸ به حمله اقدام نمود این سومین موج حمله دشمن از آغاز جنگ بود (یک بار در آغاز جنگ و تجاوز به ایران اسلامی، دوم در ابتدای سال ۱۳۶۵ تحت عنوان استراتژی دفاع متحرک، و این سومین حالت تهاجمی بود که ارتش عراق به خود گرفت، والا در مابقی ایام ۸ سال دفاع مقدس در لاک دفاعی مطلق فرو رفته بود) و بعد از فاو از سوی سپاه، خیلی از تحلیل گران نظامی شرقی و غربی عراق را تشویق به آفند و خروج از لاک دفاعی می نمودند و می نوشتند پیام نظامی عملیات فاو و کربلای ۵ که به دست سپاه صورت گرفته است برای ارتش عراق و کل خاورمیانه خطرناک است و پیام نظامی این نوع عملیات های تهاجمی سپاه این است که اگر به ایران فرصت داده شود، قادر است با انجام این نوع عملیات های تهاجمی و زنجیروار، ارتش عراق را متلاشی کند و عراق با توجه به ذخایر عظیم سلاح و

تجهیزات و امکانات و پشتیبانی‌های فراوان غرب و شرق که به لحاظ نظامی در برابر ایران، برترهای فراوانی داشت، توانست در موقعیت استثنایی از غفلت و کمبود نیروهای ما در خطوط پدافندی جنوب استفاده کند و تهاجم کند البته نیروهای ایران (ارتش و سپاه) نیز تفکر و سیستم پدافندی درستی در همه ابعاد نداشتند و بیشتر جوهره ذات نیروهای ما، آفندی و تهاجمی بودند و در آفند تهاجم خیلی بهتر و عالی‌تر علیه دشمن عمل می‌کردند و مستحکم‌ترین خطوط دفاعی دشمن را قادر بودند در هم بکوبند ولی در دفاع در خطوط پدافندی به شکل دراز مدت (نسبت به ویژگی‌ها و خصلت‌های آفندی) مثل ارتش عراق خوب عمل نمی‌کردند ارتش عراق به جرئت می‌توان گفت از ۸ سال دفاع مقدس حداکثر ۶ ماه در چهار موج حالت تهاجمی به خود گرفت (بار اول در آغاز جنگ ۲ ماه، بار دوم در سال ۱۳۶۵ استراتژی دفاع متحرک ۱۲ ماه، بار سوم در حمله به فاو، شلمچه، جزایر مجنون ۱ ماه، و بار آخر پس از پذیرش قطع‌نامه به همراه منافقین به مدت دو هفته)، و بیش از ۷ سال در لاک دفاعی مطلق فرو رفته بود.

یادداشت‌های روزانه از سقوط فاو:

۲۸ فروردین ۱۳۶۷

صبح ساعت ۷:۰۵ اطلاع پیدا کردیم که دشمن به فاو حمله کرده، و برادر غلامپور به همراه احمد کاظمی منتظر هلی کوپتر هستند در اهواز تا خودشان را به فاو برسانند. ساعت ۸:۰۵ می‌گفتند به سه محور البحر استراتژی ام‌القصر حمله کرده، ساعت ۹:۰۵ اخبار حاکی از این بود که رخنه البحر ترمیم شده ولی جاده استراتژی و کارخانه نمک و ام‌القصر هنوز رخنه‌ها باقی هستند و همگی ما تصور درستی از میزان و وسعت حمله دشمن به فاو نداشتیم و برادر محسن می‌گفت: چیزی شبیه استراتژی دفاع متحرک می‌باشد که به سپاه‌هایش دشمن دستور داده که هر سپاه حمله‌ای داشته باشد. ساعت ۱۲:۰۰ ظهر که غلامپور از فاو با باخترا تماس گرفت وضع را بد توصیف کرد و رخنه دشمن را اساسی مطرح کرد، از روی جاده استراتژی و دریاچه نمک و کارخانه‌ها به عمق ۴ کیلومتر رخنه کرده بودند ساعت ۳:۰۰ بعدازظهر با یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ از باخترا بلند شدیم و در پایگاه شهری همدان نشستیم و ساعت ۴:۰۵ با یک فروند هواپیمای فالکن بلند شدیم و ساعت ۵:۰۵ در پایگاه امیدیه به زمین نشستیم، معاون عملیاتی نیروی هوایی خلبان اردستانی بود گفت من موفق شده‌ام فقط یک پرواز روی فاو داشته باشم و بمباران کنم

از آنجا ساعت ۶:۰۰ با یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ به ماهشهر آمدیم و چون هوا داشت تاریک می‌شد به منطقه فاو رفتیم و همان جا ماندیم تا ساعت ۹:۰۰ شب دشمن از خط ما بر روی جاده استراتژی ۷ کیلومتر و بر روی جاده ام‌القصر ۱۱ کیلومتر رخنه کرده بود و دو سوم خطوط دفاعی ما را شکسته بود، رخنه بسیار وسیعی بود. ...

۲۹ فروردین ۱۳۶۷

صبح ساعت ۵:۰۰ با برادر رحیم صفوی تماس گرفتم، می‌گفت: دشمن خیلی خودش را آماده کرده و نیرو پیاده و زرهی زیادی آورده، روی جاده‌های ام‌القصر استراتژی و البحر به ترتیب ۲۰۰، ۲۰۰ و ۱۰۰ تانک است و ما ساعت ۴:۰۰ با ۲ گردان نیرو از لشکرهای ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع) حمله کرده‌ایم به منظور انهدام نیروی دشمن، و اگر امروز هواپیماها با ۱۰۰ سورتی و هلی کوپترهای کبرا با مأموریت‌های زیاد حمله کنند و ما هم روزی ۶ گردان حمله کنیم می‌توان امید داشت که وضع عوض شود، با رسول زاده و اردستانی خلبان نیروی هوایی (معاون عملیات) صحبت کردم و نیز با آقای انصاری با برادر غلامپور ساعت ۷:۰۵ تماس گرفتم می‌گفت: وضع خوب نیست و پل را منهدم کردند با هواپیما ... برادر محسن به من گفت که به آقای غلامپور بگویم که به رحیم بگویند بیاید در قرارگاه شهید باهنر و آنجا را فعال کند (قرارگاه شرق اروند در جزیره آبادان) و بعد خود برادر محسن با رحیم صحبت کرد رحیم نپذیرفت و قرارگاه دیگری را به نام صابری در غرب اروند در انتهای فاو مطرح کرد و قرار شد که آنجا را فعال نماید ... تا ساعت ۱۲:۰۰ ظهر دو تماس دیگر با قرارگاه غلامپور گرفته شد. فشار دشمن تشدید شده بود و نیروهای تیپ ۴۴ قمر و لشکر ۱۷ محاصره شده بودند. دشمن در ۵ کیلومتری شمال فاو به طرف رودخانه اروند نفوذ کرده بود و نیروهای ما دو قسمت شده بودند و بعضی محاصره شده بودند دشمن نیز به پشت نیروهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۲۵ کربلا فشار می‌آورد، وضع همچنان بد است، تعداد معدودی هواپیماهای خودی نیز بمباران کردند و برگشتند. یک تماس با صیادشیرازی داشتم. و ساعت ۱۲:۰۰ ظهر نیز سرهنگ انصاری فرمانده هوانیروز تماس گرفت و گفت: که مجروحین را به بیمارستان امیدیه حمل کرده‌ایم و آماده‌ایم، سنجقی نیز تماس گرفت و گفت: بیت حضرت امام دستور داده که هر چی سپاه می‌خواهد در اختیار سپاه قرار بدهند. ... ساعت ۱:۰۰ بعدازظهر از رحیم خبردار شدیم که همه چیز تمام شد و عقب نشینی کردیم!!! و فاو را بعد از ۲۵ ماه از دست دادیم ...

۳۰ فروردین ۱۳۶۷

ساعت ۰۵:۰۶ صبح از ماهشهر به طرف قرارگاه امام علی (ع) که عملیات بزرگ کربلای ۵ از آنجا هدایت شده بود، حرکت کردیم و ساعت ۰۵:۰۸ رسیدیم نیم ساعتی بود که در آن را باز کرده بودند بعد از یک سال و شاید بیشتر! ... پر از خاک بود و نمناک ... تمیزش کردند و رفتیم با حسرت در آن نشستیم و خاطرات گذشته که مثل فیلم از جلوی چشم ادم رژه می رفت. ساعت ۰۵:۱۰ برادر رحیم و شمخانی و غلامپور آمدند و کم کم فرماندهان لشکرها نیز آمدند، برادر محسن بعد از نهار، ۴۰ دقیقه ای صحبت کرد و گفت: شیطان با خود بعد از ترمز عهد بست که فرزندان آدم را منحرف کند و خداوند نیز از فرزندان آدم تعهد گرفت که با شیطان مبارزه کنند تا به راه راست هدایت پیدا کنند و ما باید مبارزه کنیم و جهاد با نفس و جهاد با عدو مبارزه است و انشاءالله این واقعه فایده خیر است ما باید مثل زمان پیامبر و علی که خود حاکم بودند و همه مملکت را بسیج کردند بجنگیم و یا باید حسینی که حاکم نبود بجنگیم و اکنون ما حاکم هستیم دلیل ندارد که همه مسئولین در جنگ نیایند! ... و همه امکانات بسیج نشود! ...

بعداً فرمانده نیروی زمینی با فرمانده یگان ها در مورد وضعیت قبلی خودشان در فاو و دفاع در شلمچه صحبت کردند. آقای هاشمی رفسنجانی نیز از تهران ساعت ۰۰:۰۶ صبح حرکت کرده بود و ساعت ۰۰:۰۹ شب رسید و جلسه ای با فرماندهان لشکرها تشکیل شد و روی جزئیات حمله دشمن به فاو توضیح مفصل دادند و تا ساعت ۰۵:۱۲ شب طول کشید. و بعداً رفتند به اهواز، شب را در قرارگاه امام علی (ع) خوابیدیم.

۳۱ فروردین ۱۳۶۷

صبح ساعت ۰۵:۰۷ به همراه برادر محسن و شمخانی آقا رحیم سوار بر یک ماشین تویوتا با رانندگی خودم به خاطر صحبت کردن در مورد ملاقات با آقای هاشمی به طرف اهواز حرکت کردیم و ساعت ۰۵:۰۹ رسیدیم و جلسه تشکیل شد و وارد بحث جدی و اساسی خود پیرامون دو مطلب مهم در جنگ گردید ۱ افزایش توان رزمی و به کارگیری بهتر توان رزمی فعلی (ارتش سپاه) ۲ ایجاد مبنای فرماندهی در جنگ، فکر می کردیم که مقاومت کند ولی در بحث معلوم شد که اصلاً این طور نیست. به طرز باور نکردنی آقای هاشمی پذیرفت که فرماندهی نمی کند و گفت: من نمی توانم! ... البته اشتغال به کار ریاست مجلس، شورای عالی پشتیبانی و دفاع و ... را نیز اضافه کرد که با این کارها نتیجه گیری کرد که نه می رسم و نه می توانم. و حتی گفت: زمانی که امام خواسته ای حکم نائب فرماندهی کل قوا را بدهد من قبول نکردم ... موضوع دوم را

نیز کاملاً پذیرفت حتی تغییرات در ارتش برای به کارگیری بهتر آن را نیز پذیرفت عجیب بود و تقویت و ترکیب ستاد خاتم را نیز پذیرفت و قرار شد که در تهران بحث ها ادامه پیدا کند تا به نتیجه برسد. وقتی من گفتم که: اگر قرار است جانشین برای خودت معرفی کنی که اهل جنگ باشد در صورتی که شما فرماندهی کل قوا را دارا باشید، مؤثر است، آقای روحانی سخت تعجب کرد (این را آقای فروزنده به من گفت) آقای روحانی بعداً گفت: اینها مشکلات نیست ما ۱ عقل نداریم ۲ آموزش ۳ انضباط ۴ امکانات و ظاهراً می خواست بحث را از مسیر اصلی اش منحرف کند. قدری نیز خودمان با برادر محسن خصوصی صحبت کردیم. ساعت ۰۵:۰۵ از اهواز به طرف بوشهر حرکت کردیم ... ساعت ۰۰:۱۱ رسیدیم. ساعت ۰۵:۱۱ آقای علایی و وحیدی نیز رسیدند و علایی ماوقع قضایای خلیج را تعریف کرد.

من از نیمه دوم آذرماه که بحث های عملیات گسترده سال ۱۳۶۶ در قرارگاه شهید بروجردی (بانه) مطرح می گردید، هشدار می دادم که دشمن ممکن است به فاو حمله کند!

همان روزها این طور استدلال می کردم که: چنانچه تصمیم بگیریم امسال در منطقه کوهستانی و برف گیر شمال غرب در زمستان حمله گسترده داشته باشیم، ممکن است شرایط زمستان طوری از لحاظ جو و زمین ما را در مشکلات قرار بدهد که نتوانیم حرکت عمده ای انجام دهیم و با توجه به اینکه امسال بسیج میلیونی به اصطلاح را کرده ایم و مردم را در رابطه با لشکرکشی امریکایی ها به خلیج فارس به خیابان ها ریخته ایم و مسئولین درجه اول مملکت شخصاً در میادین تجمع مردم به سخنرانی پرداخته اند و سخت دشمن را ترسانیده ایم، دشمن نیروی زیادی را به تصور اینکه ما نیروهای زیادی را بسیج کرده ایم (مسئول اطلاعات عراق گفته بود: بسیج نیروهای ایران به ۲ میلیون نمی رسد حداکثر ممکن است ۵۰/۰۰۰ جمع کرده باشند! ... چیزی که ما آرزوی را می کردیم). سازماندهی می کند و در آن صورت چنانچه در پایان سال ۱۳۶۶ ما قادر به انجام عملیات بزرگ با انهدام بزرگی از دشمن نشویم، نیروهای زیادی روی دست دشمن باقی می ماند. و با همین ها به جایی حمله می کند و چه بهتر که به فاو حمله کند.

۲ یک ماه قبل از عملیات والفجر ۱۰ که در تاریخ دوم اسفند ماه سال ۱۳۶۶ از تهران رفته پیش برادر محسن در باختران، چندین بار استدلال کردم که دشمن به فاو حمله می کند و می گفتم: با توجه به اطلاعات رسیده دشمن از مهران تا فاو نیروهای زیادی را جمع آوری کرده و قریب ۴۰۰ هزار نفر سرباز و ۴۰۰۰ دستگاه و نفربر



و ۱۲۰۰ قبضه توپ را در حوالی عماره و بصره جمع کرده است و دشمن به این باور نمی‌رسد که ما امسال به جنوب حمله نخواهیم کرد و وقتی ببیند این امر اتفاق افتاده و ما در منطقه حلبچه حمله کرده‌ایم، دشمن موقعیت را مغتنم می‌شمرد و به فاو حمله می‌کند. چون ما در جنوب دست به کار بسیار خطرناکی زده‌ایم و هیچ نیروی سازمان یافته‌ای را در آنجا متمرکز نکرده‌ایم و نیروی ما در فاو بسیار ضعیف و پرده پوشش است، این کار را نکنید و حداقل ۲ لشکر را در فاو به عنوان احتیاط نگه داریم.

۳۸ ساعت مانده به عملیات والفجر ۱۰ احساس می‌کردم که حرکات دشمن مشکوک است و سؤال می‌کردم که چرا دشمن نیرویی در منطقه حلبچه نمی‌آورد؟ چرا دشمن جنوب را کاهش نمی‌دهد؟ چرا دشمن بمباران نمی‌کند عقبه‌های ما را؟ چرا! چرا! چرا؟! ... پس دشمن قصدی دارد و احتمالاً حمله به جزیره مجنون شمالی یا فاو است! ...

۴ عملیات والفجر ۱ شروع شد ۲۳ اسفندماه سال ۱۳۶۶ و دشمن تحرک جدی از خودش نشان نمی‌داد و برای من تعجب بود و سؤال بزرگی ایجاد شده بود که چرا دشمن مقابله نمی‌کند ... پس دشمن قصد حمله به جایی دیگر را دارد و چه بسا آن فاو باشد  
۵ بعد از عملیات سخت مشکوک بودم گفتم دشمن بعید است سال ۱۳۶۴ فاو را از دست داده و سال ۱۳۶۵ شلمچه را و سال ۱۳۶۶ حلبچه را و هیچ کاری انجام ندهد... حتماً دست به اقدامی می‌زند ... حتی می‌گفتم ممکن است توطئه‌ای از قبیل ترور مسئولین و حتی اگر بمب اتم داشته باشد، پرتاب می‌کند. دشمن باید اقدامی انجام دهد. ... و دشمن بالاخره آن اقدام را در ساعت ۴:۰۰ بامداد روز ۱۳۶۷/۱/۲۸ شروع کرد و بعد از ۳۶ ساعت در حالی که نیرویی در حد یک لشکر کامل آنجا نداشتیم سقوط کرد. دشمن با ۲ سپاه (سپاه گارد سپاه هفتم و لشکر ۷) حمله کرد ۷ به یک در حالی که:

۱ نیروی ما در خطوط دفاعی بسیار بسیار کم بود و پرده پوشش بود.

۲ ما در مجموع ۱۰ گردان در خط پدافند نداشتیم.

۳ دشمن با دو سپاه (سپاه گارد، سپاه هفتم و یک لشکر هفت)

به ما حمله کرد، هفت لشکر به یک لشکر

۴ موشک هاگ نداشتیم و تا الان هم برقرار نشده است

۵ نیروی هوایی ما در مجموع ۱۴ سورتی بمباران کرد.

۶ هوانیروز ما اصلاً فعال نبود.

۷ پل ما را نیز دو بار منهدم کردند.

۸ با بمباران شدید شیمیایی عراقی‌ها اقدام به حمله کردند.

عوامل شکست ما در فاو و از دست دادن آن:

۱ غرور مفرط به تدبیر خودی و هوشیاری نیروهای خودی

۲ ساده اندیشی و بچگی فرماندهان ما و درس عبرت نگرفتن از تحرکات دشمن و ضعیف شمردن دشمن و نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌ها

۳ نداشتن جمع‌بندی اطلاعاتی درستی از دشمن (فعال

برخورد نکردن مسئول اطلاعات نیروی زمینی تأثیر داشت)

۴ تحلیل درستی از توان رزمی دشمن نداشتیم و همچنین باورمان شده بود که تلفات فاو و کربلای ۵ باعث شده که دشمن تا مدت‌ها کمر راست نکند.

۵ نداشتن نیروی سازمانی و حرفه‌ای

۶ لوٹ شدن تصمیم‌گیری‌ها ما در طول ۲۶ ماه در مورد آماده‌باش‌ها در فاو.

۷ رعایت دقیق غافلگیری از طرف دشمن.

۸ نیروی عظیم و سازمان یافته دشمن متشکل از سپاه گارد، سپاه هفتم و لشکر ۷.

۹ نداشتن نیروی بسیجی و گردان‌های سازمانی معمولی سپاه.

۱۰ نداشتن برآورد دقیقی از پای کار آوردن نیرو در شرایطی که دشمن دست به حمله می‌زد.

۱۱ هدف ناقص و استراتژی ناقص یعنی این! ... ما تا کی می‌توانستیم فاو را به این بدقوارگی و نقض حفظ کنیم، و همیشه در طول این ۲۶ ماه موجب ...

این مطالب را در راه اهواز بوشهر در پایان روز ۱۳۶۷/۱/۳۱ برای برادر محسن خواندم و قدری بحث کردیم.

بعد از عملیات والفجر ۱۰، فرصتی ایجاد شد تا مسئولان سپاه و به طور اخص فرماندهی کل سپاه، درصدد مرتفع نمودن برخی از مشکلات و کمبودها برآیند تا نه تنها منطقه فاو، بلکه کلیه مناطق حساس و تحت کنترل سپاه، عاری از ضربه‌پذیری گردد. اساساً بعد از عملیات والفجر ۱۰ آنچه بیش از هر چیز وقت فرماندهان ارشد سپاه را به خود اختصاص می‌داد، پرداختن به مسائلی بود که به نحوی به امر پدافند مربوط می‌شد تا اینکه مباحث مربوط به طرح‌ریزی حملات آتی مورد توجه قرار گیرد.

از این رو در ورود به بحث سقوط فاو، بررسی این دوره کوتاه، (از والفجر ۱۰ تا سقوط فاو) ضروری است.

اجرای عملیات والفجر ۱۰ و فتح منطقه حلبچه و خرمال در سال ۱۳۶۶ از سوی سپاه از یک سو باعث امیدواری و خوش بینی کل نظام جمهوری اسلامی گردید و از سوی دیگر دست مسئولین سپاه را در جلب پشتیبانی‌های بیشتر باز نمود و این شعار که "امکانات و بودجه کشور به کسی که می‌جنگد بایستی واگذار شود." عمیق‌تر و جدی‌تر از گذشته مطرح گردید. در پی قوت گرفتن این شعار در سپاه دو موضوع به موازات هم مورد تعقیب و پیگیری قرار گرفت:

۱ گسترش سازمان رزم و تجدید سازماندهی

۲ تأمین نیازهای ضروری جهت گسترش سازمان

تجدید سازماندهی

موضوع گسترش سازمان رزم، قبل از عملیات والفجر ۱۰ به نحوی مورد توجه مسئولین سپاه بود.

اما پس از ارزیابی جدید از دشمن به ویژه پس از عملیات منافقین در فکه، (در عملیات آفتاب\*)، مسئله پدافند در این بحث جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد\* و در واقع با بهره‌گیری از شرایط موجود، برای توجیه و اجرایی کردن طرح مزبور نهایت کوشش به عمل آمد. از این رو ایجاد پدافند مطمئن در صدر دستور کار قرار گرفت.

از زمانی که مقرر شد ارتش و سپاه هر یک جداگانه به انجام عملیات و اجرای مأموریت‌های محوله بپردازند (بعد از عملیات بدر) در پایان سال ۱۳۶۳، سپاه عهده‌دار اجرای عملیات‌های بزرگ و گسترده گردید که اجرای عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۱۰ فتح ۱ تا ۵ بیت المقدس ۲، ۳، ۴، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸ و بالاخره والفجر ۱۰ در این راستا بود. بنابراین با انجام هر کدام از این عملیات‌ها مناطق جدیدی به خطوط پدافندی سپاه افزوده شد و نیروهایی از یگان‌های رزم به منظور حفظ دستاوردهای عملیات‌های پیروز خود، در پدافند، زمین‌گیر شدند\*\* و طی این مدت ارتش در هیچ عملیات آفندی موفق نشد (عملیات تهاجمی در شلمچه همزمان با عملیات تهاجمی سپاه به فاو عملیات کربلای ۶ در منطقه عمومی سومار و ...)

حفظ خطوط حساسی همچون فاو شلمچه جزایر مجنون مهران منطقه عمومی ماووت و نیز منطقه وسیع حلبچه الزاماً سرمایه‌گذاری قابل توجهی را در زمینه کادر، نیروی پیاده و امکانات و تجهیزات می‌طلبید، که در مسیر سیاست‌گذاری‌های عالی جنگ به طور خاص و نیز در حرکت پرشتاب و داوطلبانه سپاه در تهاجم، هیچگاه فرصت جدی گرفتن آن به دست نیامد و اهمیت این امر خطیر در لابه‌لای بحث‌ها و طرح‌های هجومی رنگ باخت. با توجه به محدودیت سازمان رزم سپاه، فکر، امکانات و توان

لشکرهای قوی و متوسط سپاه رو به تجزیه نهاد و تشکیلات و سازمان یگان‌های رزم متشتت و پراکنده گردیدند. این موضوع با اهداف ناقصی که در بسیاری از عملیات‌های مهم اجباراً عاید رزمندگان اسلام گردیده بود تشدید شد. خط‌نهایی خودی در تهاجمات و پیشروی‌ها از نقطه نظر پدافند کلاسیک نظامی، به شدت ضربه‌پذیر و خالی از اطمینان صدرصد بود نه تنها امکان تکمیل آن اهداف از سوی نیروهای خودی، غیر عملی گردید، بلکه به مرور زمان با افزایش حساسیت این خطوط، ضریب اطمینان نسبت به حراست و حفظ و نگهداری آنها کاهش یافت.

در این زمینه بین مسئولین سپاه در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۷ (روز قبل از سقوط فاو) بحث‌هایی صورت گرفت که در ضمن آن با اشاره به موضوع، پیشنهادات و راه‌حل‌هایی نیز ارائه شده است:

برادر محسن رضایی: «هر چه جلوتر می‌رویم همواره در آفند و پدافند مسئولیت ما بیشتر می‌شود توسعه مأموریت بدون توسعه سازمان امکان‌پذیر نیست... ما مجبور به تغییرات هستیم ولی بایستی این تغییرات آگاهانه باشد دشمن به ابتکارات جدیدی رسیده است، نخست، استفاده از سلاح‌های شیمیایی، دوم، منافقین که به سراغ سپاه هم خواهند آمد. با درک این مسئله بایستی قرارگاه‌های جنوب، غرب و شمال غرب راه بیفند».

برادر شمخانی: «بدون بسیج امکانات منطقه‌ای، مشکلات منطقه را نمی‌توان برطرف کرد. هر سه محور مرزی نفر لازم دارد. از این رو بایستی مراکز را به قرارگاه مقدم نیروی زمینی بدهیم».

برادر محسن رضایی: «این طرح بدون فعال کردن سپاه‌ها \*امکان‌پذیر نیست... حالا نهایتاً مسئولین در مورد ارتش هم تصمیم خواهند گرفت ولی خوبی طرح گسترش سازمان این است که اگر ما آمادگی داشته باشیم می‌توانیم یکی دو تا از لشکرهای ارتش را به تشکیلات خودمان مأمور بکنیم».

برادر حیات مقدم: «سیاست ما این است که امسال ۷۰، ۸۰ گردان پدافندی تشکیل بدهیم، اگر مسئولیت پدافند خطوط بیشتری را بر عهده بگیریم، ارتش آزاد می‌شود».

برادر شمخانی: «البته خطر منافقین را نبایستی نادیده بگیریم. ما الان نمی‌توانیم واحد پدافندی بدون توان ایجاد بکنیم البته ایجاد واحد پدافند توان مندتر به طور سریع نمی‌شود».

برادر محسن رضایی: «بله! خطر منافقین جدی است، ما باید تحرک پدافندی بالایی داشته باشیم؛ اگر خط‌مان صاحب داشته باشد خیلی خوب است؛ اطلاعاتمان خیلی خوب است و بچه‌هایمان از ایمان خوبی برخوردارند، تجربه آفند و پدافند بسیار خوبی داریم

تجربه جنگ چریکی داریم امکانات آتش مان را خوب می توانیم استفاده بکنیم. لازم است خطوط مان صاحب داشته باشد. سازمان کامل و خودکفایی را مسئول آن بگذاریم با یک فرمانده مشخصی که خودش تصمیم بگیرد نه اینکه فرمانده لشکر خط پدافندی فاو از باخترا ن که با بی سیم زورکی می تواند تماس بگیرد، فرماندهی کند. این طوری نمی شود ولی اگر خطوط صاحب داشته باشند مسئله منافقین را می توانیم ان شاء الله حل کنیم، نقاط ضربه پذیر ما برای خودمان روشن است: ما در آفند اگر غافل گیری دشمن نباشد هیچ کاری نمی توانیم بکنیم؛ در این پیچ و خم ها که دشمن مثل کوچه و خیابان درست کرده وقتی حمله می کنیم اصلاً گردان را به چپ و راست نمی توانیم پیش ببریم؛ فرمانده گردان که زخمی میشود دیگر هیچ کاری نمی توانیم بکنیم. ولی در جاده صاف و زمین بدون پیچیدگی می توانیم موفق باشیم. همین مشکل هم برای منافقین است اگر خط صافی داشته باشد، هوشیاری آتش و استحکامات (سیم خاردار، میدان مین و ...) را محکم بکنیم منافقین نمی آیند. ولی الان چرا. تا ما بیاییم این کار را انجام دهیم و از خطوط پدافندی مان مطمئن شویم ۶ ماه، یک سال طول می کشد و احتمالاً ما در این یک سال دو، سه تا ضربه محکم می خوریم».

برادر حیات مقدم: «البته آمادگی ما در امسال نسبت به سال گذشته خیلی بالا رفته است».

برادر محسن رضایی: «بالتر رفته ولی آنها (منافقین) تاکتیک شان را به طور کلی عوض کرده اند دیگر به طور منسجم حمله می کنند ... خط مان صاحب مشخصی ندارد. مثلاً کرمی (فرمانده لشکر ۱۱) که می آید در حلبچه می جنگد دیگر کسی در مهران نیست، هم لشکر هم قرارگاه مان تا رده آخر منتقل می شود و خطوط مان کاملاً بی صاحب می شوند، در این وضعیت خطوطمان خیلی ضعیف است».

در این جلسه که قسمت هایی از آنها مطرح شد فرمانده کل سپاه، طرح تشکیل سپاه ها و فرمانده نیروی زمینی سپاه عمدتاً بر تغییرات محدود در سطح قرارگاه های کربلا، نجف و قدس را برای نیل به هدفی واحد تأکید دارند. اما آشکار است که طرح ارائه شده از سوی فرمانده سپاه، وسیع تر است و ضمناً اجرای آن زمان بیشتری را می طلبد. آنچه وی در این گفت و گو و در مناسبت های مختلف دیگر در توضیح و توجیه طرح مزبور مکرراً یادآوری می کند این است که: "خطوط پدافندی سپاه صاحب ندارد و بایستی کلیه خطوط صاحب پیدا بکند." از این رو وی شخصاً تلاش می کند تا

طرح مزبور تحقق پیدا بکند و به دلیل عدم توجیه نیروی زمینی و اکراه مسئولان آن از چنین اقدام و تحولی، وی مستقیماً بدون الزام برای هماهنگی با نیروی زمینی سپاه، به دگرگونی تشکیلات دو لشکر عاشورا و لشکر ولی عصر دست می زند: "از سپاه های ۴، ۵ و ۶ شروع کرده ایم تا آنها الگو شوند و وقتی طرح جا افتاد مابقی را به نیروی زمینی واگذار خواهیم کرد."

برادر محسن رضایی طی صحبتی با برادران محتاج و علی هاشمی (فرماندهان سپاه های ۵ و ۶) در مورد جزئیات طرح توضیح بیشتری می دهد:

«هر سپاه [منطقه] پنج تا تیپ با ۵ گردان (سه گردان بسیجی و ۲ گردان وظیفه) دارد که این تیپ ها نیمه مستقل هستند بدین معنی که از نظر ستاد و واحدهای سبک مستقل هستند ولی از نظر واحدهای نیمه سنگین به سپاه وابسته می باشند. این تیپ ها نامشان همان نام لشکرهای استان ها است مثلاً تیپ ۷۰۲ ولی عصر یا تیپ ۳۱۷ عاشورا. ضمناً شما برای اینکه بتوانید خوب در آفند و پدافند فعالیت داشته باشید مدیریت کشوری تشکیل بدهید و نواحی و ستادهای تان را در پدافند فعال بکنید، چهار، پنج گروه توپخانه هست که اینها تحت امر قرارگاه کربلا، نجف و قدس قرار می گیرند ولی تیپ های رعد و سلیمان ... تحت امر خود سپاه ها هستند. حتی ما مدیریت وزارت سپاه را هم در سپاه [منطقه] تحت امر خودتان تشکیل می دهیم» \*۲

نیازهای سازماندهی جدید

سپاه بر اساس روند جنگ. پیش بینی و آینده نگری های خود از تحولات، با ضعف سازماندهی و عدم تناسب آن با تحولات رو به رو بود برای جبران این ضعف راه حل های مختلفی را مطرح می کرد اما برای وصول به تدبیر نهایی و تأمین سازمان جدیدی که هم در آفند و هم در پدافند نقش مؤثری ایفا نماید، کمبودها و مشکلاتی پیش رو داشت که جز با رفع آنها امکان فعالیت و تحرک مطلوب فراهم نمی گردید. در این زمینه از جمله مواردی که سپاه در جلب پشتیبانی دولت دنبال می نمود، یکی ارز (اعتبار و بودجه) و دیگری امکانات بود. همچنین تأمین نیروی انسانی لازم برای نیل به اهداف جدید سپاه به عنوان یکی از ضروری ترین مباحث یاد شده، تلقی می گردید.

گو این که بر اساس اعتراف برخی مسئولین سپاه از امکانات مالی و انسانی و لوازم موجود به طور شایسته استفاده نشد و بهره برداری کافی و مطلوب به عمل نمی آمد. به عنوان مثال فرمانده سپاه خود مکرراً اسراف کاری در به کارگیری مشمولین را در نقاط



مختلف سپاه گوشزد کرده است. برادر احمدپور معاونت خرید وزارت سپاه نیز در زمینه مخارج بیهوده سپاه می گوید:

پارسال (سال ۶۶) به ما از ۱۵۰ میلیون دلار سی میلیون داده اند هیچ کس هم نیامد رسیدگی بکند (آن وقت) با ارز مهندسی بعضاً مراکزی در سپاه کولر، پیکان و سی تی اسکن می خریدند. (۱۳۶۷/۱/۲۰ نوار ۶)

بودجه و امکانات

در عملیات والفجر ۱۰ از نظر امکانات نه تنها به نیروهای خودی آسیب چندانی نرسید بلکه در مواردی با استفاده از غنایم به دست آمده تقویت نیز شدند. اما همچنان کمبودهای قابل توجهی وجود داشت. وقتی لشکر ۸ نجف برای انجام عملیات در غرب کشور، از دستگاه‌های مهندسی اش در خط فاو می کاهد و از آنجا برداشت می کند و همچنین قبضه‌های توپ یگان‌های مشابه از جنوب به سمت غرب جا به جا می شوند و به تبع آن آمادگی‌ها بهتری نوشته شود. خودی در جبهه جنوب به طرز چشمگیری کاهش می یابد؟  
\*جملگی نشان دهنده کمبود امکانات است به دیگر سخن توان فعلی تکافوی دفاع از کلیه خطوط پدافندی سپاه را نمی دهد و این اندازه توانایی فقط جوابگوی یک جبهه مستقل می باشد تا بتوان هم به امورات پدافندی و هم آفندی آن جبهه رسیدگی نمود.

جبران کمبودهایی مثل مهمات، خودرو و ... نیاز به بودجه و ارز مناسبی داشت که از دید مسئولین سپاه تا کنون از سوی تصمیم گیرندگان اصلی جنگ و نظام جمهوری اسلامی در این زمینه عنایتی در خور توجه نشده بود و تخصیص یکسان بودجه به نیروهای مسلح را غیر عادلانه می پنداشت زیرا به اعتقاد سپاه می بایست توازن مالی به نفع سازمانی سنگینی نماید که تاکنون مسئولیت‌های بزرگی در عملیات‌های گسترده و محدود و پدافند از جبهه‌های حساس را به عهده داشته باشد.

در این باره برادر شوشتری مسئول تدارکات جنوب در پاسخ به اظهار نگرانی برادر محسن به نکته اخیرالذکر اشاره کرده و می گوید: «برادر محسن! خطوط پدافندی مصرفش خیلی بالا رفته است با این بودجه‌ای که دولت می دهد و تکه تکه هم می دهد و خرید هم کم شده، فشار زیادی به خطوط پدافندی آمده است الان دو ماه است که جنس به طرف اهواز نیامده، به خاطر اینکه کل عملیات اینجا (حلیچه) بوده است.»

برادر محسن رضایی نیز تأکید کرد:

«خطوط پدافندی برآورد شود و امکاناتی تأمین شود تا دست بچه‌ها در خط یک کمی بازتر بشود، خود قرارگاه‌ها در خطوط

مختلف در نزدیکی شان زاغه بزنند تا اگر لازم شد سریع از یک مرکزی نزدیک به آن خطوط، مهمات توزیع بشود.» \* \* ۵

علاوه بر این فرماندهی کل سپاه از یک سو علت این مشکلات را در عدم درک صحیح مسئولین نظام نسبت به جنگ و سپاه م‌آلاً تخصیص غیر عادلانه امکانات و بودجه برمی شمرد و از سوی دیگر ضعف تخصص و بینش محدود مسئولین و لجستیک سپاه در امر خرید و استفاده غیر صحیح از ارز را نیز بی تأثیر نمی دانست.

فرمانده کل سپاه در نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۶۷ ذیل توضیح حقوق سپاه می گوید:

«پس این ۷۰ میلیارد تومان کجارتنه است، این مقدار به ارتش کمک شده در حالی که از سال ۱۳۶۵ تا به حال کمک مردمی به سپاه فقط دو میلیارد تومان بوده است.»

برادر فضایی مسئول آموزش سپاه، نیز می گوید:

«۸۰۰ میلیون تومان از شورای عالی دفاع قرار بوده به سپاه بدهند که این مقدار اول به ۵۰۰ میلیون و سپس به ۷۰ میلیون تومان تقلیل پیدا کرد و چندان هم متمرکز خرج نشد.»

همچنین برادر محسن رفیق دوست طی گزارش مفصلی بخشی از این نقیصه را خطاب به فرمانده کل سپاه مطرح می کند:

«در آینده نزدیک بیایید تهران بحث مفصلی با آقای هاشمی انجام بدهیم، نه مثل پارسال که به قول ایشان اکتفا بکنیم، بعد آخر سال مشکل داشته باشیم. باید همین اول تکلیف ما روشن بشود. الان ما نمی توانیم نیازهای شما را در مورد طرح آفندی و پدافندی برآورده کنیم. از این ماه هر ماه تنها دو میلیارد تومان داریم که برای همه چی به شما بدهیم. در حالی که فقط صنایع ما ۱/۵ میلیارد تومان در ماه می خواهند حداقل یک میلیارد باید در حوزه فرماندهی خرج بشود حداقل ۱/۵ میلیارد هم بقیه مخارج مان است. ما الان سی میلیارد تومان طلبکار هستیم ...»

برادر محسن رضایی: «یکی همین موضوع است که بایستی بحث بکنیم و دیگری هم بودجه‌ای است که در اختیار آقای روحانی \* است.»

برادر محسن رفیق دوست: «بله صحبت کردیم، من به آقای هاشمی گفتم اگر شما امسال موشک بخواهید بخرد من یک دلار ارز بابت موشک نمی دهم و اصلاً نمی خرم به من چه ربطی دارد اول ارز بدهید. گفت از کجا بدهیم؟ گفتم از محل بودجه آقای روحانی. ایشان الان ۴۰۰ میلیون دلار و ۴ میلیارد تومان بودجه دارد.»

برادر محسن رضایی: «از این ۴۰۰ تا لاقال ۲۰۰ میلیونش را

بایستی سپاه بگیرد. طلب سی میلیارد تومان را هم بایستی حل بکنید و حتماً دعوا هم می‌خواهد».

نیروی انسانی

در مسیر تحقق طرح تشکیل سپاه‌ها و سازماندهی جدید که فرماندهی کل به دنبال آن بوده است باید ابتدا جایگاه دو موضوع عمده در این طرح مشخص شود: ۱ نیروی ثابت (وظیفه) ۲ نیروی داوطلب (بسیجی)

زیرا هر تشکیلاتی زمانی می‌تواند خط‌حد پدافندی مشخصی را به عهده بگیرد که این دو عنصر در آن تشکیلات تعریف ثابت و منطقی‌ای داشته باشند. یگان‌های مختلف سپاه برای عنصر مشمول اهمیت متفاوتی قائل هستند. برخی اساساً اعتقادی به آن ندارند و برخی دیگر فقط در امر پشتیبانی آن را قابل استفاده می‌دانند و معدودی نیز معتقد به استفاده‌های گسترده از آنها در آفند و پدافند هستند جدا از این موضوع از نظر مسئولین سپاه تخصیص مشمول برای سپاه مناسب با مأموریت‌های حساس محوله نبوده است در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۸ تشکیل یافته بود این موضوع که با ترخیص قریب‌الوقوع بسیاری از مشمولین خلأشان چگونه پر خواهد شد و سیاست‌های آینده چیست؟ مورد بحث و بررسی قرار گرفت. فرمانده کل سپاه ضمن تأیید چنین مشکلی، از مسئولین ذیربط سپاه خواست تا با جمع‌آوری مشمولین موجود که احتمالاً در جاهای بیهوده به کار گرفته شده‌اند آنها را در گردان‌های آفندی و پدافندی به کار گیرند.

برادر محسن رضایی: «با ادغام مشمولین در گردان‌ها، ۵۰ تا ۱۰۰ تا گردان تشکیل بدهیم اگر ادغام نصف‌اش ممکن نشد لاقلاً در مورد یک سوم‌شان این کار را بکنیم. در حالی که ما هنوز پنجاه گردان مشمول داریم».

برادر حیات مقدم: «پنجاه گردان نمی‌شود»

برادر شمخانی: «ما الان در هر لشکر بین گردان‌ها ۱۱۰ تا ۱۷۰ نفر مشمول داریم».

برادر محسن رضایی: «غیر ممکن است!»

برادر سعید صادقی (مسئول پرسنلی نیروی زمینی):

«لشکر ۸ الان نمونه است سه تا گردان مشمول دارد واحدهای شان هم بیشتر وظیفه هستند اصلاً پاسدار و کادر کم دارد»\*

برادر شمخانی: «لشکرهای دیگر هم همین‌طورند».

برادر محسن رضایی: «اینطوری نیست! (از برادر قائمی، مهدیان پور و قالیباف در این مورد نظر خواهی می‌شد.)»

برادر قائمی: «در هر گردان ما حداکثر ۳۰ نفر مشمول است».

برادر مهدیان پور: «در هر گردان ما حداکثر ۲۰ نفر مشمول است».

برادر قالیباف: «البته شما نیروهای پدافند تانک دوشکاپی و تخلیه مجروح را جزء تکور حساب نمی‌کنید با اینها خیلی می‌شوند».

برادر محسن رضایی: «باز هم با آنها یک دوم نمی‌شود. در مورد مشمول زیادی اسراف می‌شود».

در این دوره نیروهای وظیفه اهمیت بالایی داشتند و حتی پیشنهاد تشکیل تیپ‌های کماندویی با شرکت مشمولین برای اجرای عملیات‌های آفندی مورد توجه قرار گرفت و از طرح پرسنلی سپاه مبنی بر اینکه به مشمولین درجه داده شود و به آنها که در آفند و مأموریت‌های سخت شرکت دارند به نام «آحرار» درجه‌های بالاتری اعطا شود استقبال به عمل آمد.

به هر حال در تجدید نظر اصولی در سازماندهی و سازمان رزم سپاه موضوع نیروهای وظیفه از اهمیت بسیاری برخوردار بود و مسئولین سپاه تأکید داشتند تا با افزایش سهمیه و به کارگیری صحیح نیروهای وظیفه سرمایه‌گذاری اساسی‌ای حول آن انجام پذیرد لیکن کمبود کادر مشکل دیگری بود که در این مسیر وجود داشت.

برادر محسن در این زمینه می‌گوید:

«اینکه نیروهای جدید می‌آیند و به سرعت غالب می‌شوند از جهاتی هم خوب نیست. بایستی بسیجی‌ها را به عنوان کادر پذیرش کنیم و مشمولین را گسترش دهیم».

در اول سال ۱۳۶۷ یگان‌های سپاه نه تنها از نظر نیروی ثابت، با کمبود یا عدم برنامه‌ریزی صحیح روبه‌رو هستند، بلکه به دلیل فصل خاص کشاورزی و فراغت حاصل از پیروزی والفجر ۱۰ از نظر نیروی داوطلب بسیجی نیز به شدت در مضیقه می‌باشند. آمار آخرین اعزام‌ها چنان مخاطره‌آمیز بود که یگان‌های رزمی برای پوشش دو سه خط پدافندی دور از هم اظهار ناتوانی می‌کردند. به عنوان مثال در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۸ برادر جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب آخرین وضعیت لشکر را چنین گزارش می‌دهد:

«دشمن با نفربر خط ما را در شلمچه شکافت ولی بچه‌ها با آر.پی.جی و ادوات عقب‌شان زدند ... (مع‌الوصف) از قم یک گروهان و از اراک ۴ دسته اعزام داشته‌ایم. الان وضعیت لشکر بسیار به هم پاشیده است در حلبچه، فاو و شلمچه خط داریم و لشکر پراکنده شده است».

به استثنای لشکرهای ۲۷ و ۱۰ که مناطق پشتیبانی شان از

بافت شهری برخوردارند و در این مقطع به دلیل تعطیلی مدارس و امکان حضور دانش آموزان وضع مناسبی داشتند اکثر یگان‌ها خالی از نیروی کافی بودند. این مسئله به همراه افزایش حساسیت خطوط پدافندی موجب گردید که فرمانده سپاه در تشکیل سپاه‌ها تسریع به عمل آورد:

«اگر سپاه‌ها تشکیل شود این زمین‌ها مجموعاً صاحب پیدا می‌کند مأموریت مشخص آفندی و پدافندی به آنها داده می‌شود ولی الان یگان‌ها هر کدام با (توان) دو گردان، سه گردان این کار را نمی‌توانند بکنند.» ۱۱

آخرین اوضاع نظامی در جبهه‌ها

در چارچوب استراتژی جدید جنگ که بعد از عملیات کربلای پنج و از ابتدای سال ۱۳۶۶ در جبهه‌های غرب و شمال غرب به اجرا درآمد و نیز تاکتیک جدید سپاه برای غافل‌گیر کردن دشمن در زمستان ۱۳۶۶، برخلاف انتظار دشمن، عملیات گسترده در غرب انجام پذیرفت و بدین ترتیب کلیه طرح‌های عملیاتی و برآوردها در امور مربوط به پشتیبانی، فعالیت‌های مهندسی و دیگر تحرکات خودی، در جبهه‌های متعدد از تنگه باویسی تا حاجی عمران محدود شد:

حتی بعد از عملیات والفجر ۱۰ نیز عمده توجه و سرمایه‌گذاری سپاه در غرب به قوت خود باقی ماند. به ویژه آنکه برای آماده‌سازی آفندی دو منطقه قلعه دیزه و سد دربندی خان تلاش بیشتری مصروف گردید. در جبهه مقابل استراتژی عراق متفاوت بود. در قبل از والفجر ۱۰ به قول برادر غلام‌پور: «در طول جنگ سابقه نداشته که در جبهه‌های جنوب دشمن این قدر تقویت کرده و حضور داشته باشد و متقابلاً ما به میزان زیادی توانمان کم باشد.» ۱۲

فعالیت‌های دشمن در دو جبهه فاو و شلمچه کاهش چشمگیری نشان می‌داد و عراقی‌ها اقداماتی در جهت خارج نمودن خودرو و تجهیزات از این مناطق به سمت منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ انجام دادند. با این همه امکان حمله دشمن به جزایر مجنون به طور پیوسته ۱۳ و نیز با استناد به اظهارات یکی از پناهندگان عراقی حمله دشمن به فاو محتمل به نظر می‌رسید. ۱۴ با وجود این در مجموع به جز اخبار شناسایی‌های منافقین در جبهه‌های مختلف و کلیاتی در مورد جابه‌جایی ارتش عراق از جنوب به غرب، اطلاعات روشن‌تر و دقیقی از جزئیات فعالیت و تحرکات یگان‌های قوی دشمن در دسترس نبود. فعالیت و اقدامات مهمی که دشمن در نیمه دوم فروردین انجام داده است به شرح زیر می‌باشد:

۱ سه نوبت حمله ناموفق به ارتفاع ریشن (در شمال منطقه عملیاتی حلبچه) که آخرین بار در ۱۳۶۷/۱/۲۸ انجام شد.

۲ حمله و تصرف ارتفاع شیخ محمد در جبهه شمالی که نیروی قابل توجهی نیز در آن استقرار نداشته است (۱۳۶۷/۱/۳۱)

۳ اجرای تک ناموفق در ارتفاع شاخ شمیران در ساعت ۲ بامداد ۱۳۶۷/۱/۲۶ که گفته می‌شد با ۶ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی انجام شده است.

۴ تحرکات شدید در منطقه قره‌داغ در داخل کردستان عراق  
۵ باز پس‌گیری منطقه عملیاتی بیت المقدس پنج (منطقه پنجوبین)

۶ عملیات منافقین در فکه که با پشتیبانی ارتش عراق انجام شد. (۱۳۶۷/۱/۸)

همچنین دشمن در منطقه قلعه دیزه که نیروهای خودی در آن سرگرم فعالیت مهندسی بودند عکس‌العمل نشان داد و نقاط حساس این منطقه از جمله مسیر گروه‌های شناسایی خودی و محورهای هجومی خودی را تقویت کرد و در محل رخنه‌های خط دفاعی خود نیرویی به استعداد ۳۰ گردان مستقر کرد.

همچنین جابه‌جایی‌های دشمن در عقبه شهرهای سیدکان و دیانا فعال به نظر می‌رسید و در عقبه و نزدیک شهر سید صادق نیز به طور مداوم تحرکات زرهی دشمن، گزارش می‌شد.

پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌ها

قبل از عملیات‌های بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰، دشمن عمده قوای خود را در جبهه‌های جنوب متمرکز ساخته بود و طبق گزارش معاون اطلاعات قرارگاه کربلا شاید قریب به سه چهارم ارتش عراق در منطقه جنوب استقرار داشت. ۱۵ در حالت آمادگی برای خنثی ساختن عملیات گسترده خودی به سر می‌برد حتی به همین میزان ارتش عراق احتیاط‌های خود را در جنوب باقی نگه داشته بود. پس از منتفی شدن طرح عملیات در محور ام‌القصر (منطقه فاو دی ماه ۱۳۶۶) و نیز تشخیص ضرورت انجام عملیات در محورهای ماووت یا حلبچه از سوی مسئولین، چنین تصور می‌شد که دشمن علی‌رغم اکراه نسبت به اصلی شدن جنگ در غرب کشور، ناگزیر به عزیمت به سوی منطقه شمال عراق خواهد بود و نیروهایش را از جنوب کاسته، به شمال اضافه خواهد کرد، در این صورت احتمال حمله دشمن از جبهه جنوب در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت. برادر محسن رضایی در مورد پیش‌بینی عکس‌العمل دشمن در زمان اجرای عملیات بیت المقدس ۲ و پیش‌روی نیروهای خودی به سمت اهداف مورد نظر می‌گوید:

«اگر ما به اینجا (ارتفاعات الاغلو و دلشک\*) برسیم دشمن در ابهام و تردید می‌افتد؛ بخواهد نیروهای جنوب را به این طرف بیاورد از جنوب ترس دارد و کراهت هم دارد که جنگ در غرب به او تحمیل شود. اگر از جنوب خیالش راحت نشود به این طرف نمی‌آید. ولی اگر ببیند که ما پیش روی میکنیم اینجا دو احتمال وجود دارد با می‌آید به غرب یا او هم در جنوب وقتی می‌بیند ما نیستیم حمله می‌کند».

برادر محسن رضایی معتقد بود که دشمن هنگامی به عدم انجام حمله خودی در جنوب یقین می‌یابد که اسفند ماه را پشت سر بگذارد و تا اواسط یا پایان اسفند ماه در مواجعه با عملیات در غرب غافل گیر خواهد شد و در صورتی متوجه جبهه شمالی اش می‌گردد که از تهاجم خودی در غرب احساس خطر نموده و از جنوب آسوده شود.

عراق ضمن حفظ آمادگی خود در جنوب به جبهه شمال نیز اهمیت می‌داد. در اواخر سال ۱۳۶۶ دشمن حرکت گسترده‌ای را برای پاک‌سازی مناطق مهم یاغسمر، قرده‌داغ و مالیند (لشکر) ۳ طالبانی‌ها شروع کرد و پس از انجام عملیات والفجر ۱۰ دشمن چنین وانمود می‌کرد که در جبهه شمال آمادگی به مراتب بیش‌تری نسبت به گذشته دارد به طوری که پیوسته از سوی دوائر اطلاعاتی خودی ستون‌کشی دشمن به سمت شمال گزارش می‌گردید این تحرکات برای فرمانده کل سپاه ایده‌آل بود و به عنوان یک موفقیت بزرگ تلقی می‌شد. زیرا به زعم وی دشمن به دلیل ضعف نیروی انسانی تاکنون در جبهه جنوب تمرکز یافته و اینک که نیروهایش را به سمت شمال گسیل داشته است علاوه بر تجزیه، دیگر به دلیل یکسان دیدن اهمیت بصره، بغداد و کرکوک مجبور به گشودن جبهه سوم در منطقه مذکور خواهد شد و علی‌رغم خواست و توان خود، ناگزیر به پذیرش جنگ دراز مدت می‌شود.

برادر محسن رضایی: «درست است که عراق در تبلیغات اعلام می‌کند که خود را برای جنگ درازمدت آماده کرده است اما اصلاً عراقی‌ها ظرفیت جنگ درازمدت را در مقابل ما ندارند. شدت موشک‌باران و حملات شیمیایی همه دقیقاً حکایت از نتیجه‌گیری ما در سال ۱۳۶۶ می‌کند که صدام عجله دارد جنگ را زودتر تمام بکند زیرا می‌بیند هر چه طول بکشد بایستی با ضعف بیشتر به معامله با ما بنشیند. بر این اساس دشمن برای جبهه شمال هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌کرد نیرو نمی‌گذاشت و به خیلی از جاها اهمیت نمی‌داد اما سال ۱۳۶۶ دیگر فرق می‌کند. دشمن به این نتیجه رسیده است که جنگ طولانی شده و با توجه به درک اصرار ما در

شمال بایستی در جبهه شمال، کرکوک را اهمیت بدهد... در این صورت یکی از مشکلات دشمن نیروی انسانی است این بحران مانع توسعه سازمانی می‌شود و همچنین از توانمندی، روحیه، نشاط و تحرک فرماندهان و پرسنل یگان‌ها کم می‌کند.

بنابراین اگر عراق بخواهد جبهه سوم را ببوشاند بایستی از نیروی انسانی قوی برخوردار باشد و مثلاً رد قسمت شمال بایستی دو سپاه دیگر به وجود بیاورد و برای این دو سپاه هواپیما و هلی‌کوپتر اختصاص دهد. نیروی انسانی عراق در این حد نیست و ظرفیت توسعه سازمانی دشمن به سقف رسیده و قادر نیست بیش از این گسترش یابد».

به نظر می‌رسد علی‌رغم مطالعه و بررسی‌های فراوان، در خصوص واکنش عراق نتیجه قطعی حاصل نگردید و به علاوه سکوت دشمن در بعد از عملیات والفجر ۱۰ به شدت تأمل برانگیز شده بود. \*ب هر روی آنچه از دید فرمانده سپاه در آینده جنگ جدی و مهم تلقی می‌شود حملات شیمیایی عراق و تکرار حملات منافقین همچون حمله به فکه می‌باشد، خطری که سرتاسر خطوط پدافندی را به شدت تهدید می‌کند. از این رو در حاشیه تدابیر پدافندی، تشکیل تیپ‌های مستقل و سبک برای تعقیب و ایراد ضربه به منافقین را پیشنهاد کرد.

فاو در آخرین ترتیب نیروی خودی

در اوایل سال ۱۳۶۷ از ضعف‌های اساسی خطوط پدافندی خودی پراکندگی یگان‌ها در کل خطوط و تعدد مسئولیت آنها در چند جبهه و در نتیجه ضعف بنیه دفاعی هر کدام بود. از نیمه فروردین ماه ۱۳۶۷ تلاش برای رفع این نقیصه به شکل جدی آغاز گردید و این موضوع که هر یک از یگان‌ها کلیه توان‌شان در یک خط دفاعی متمرکز شود و موظف به حفظ و نگهداری یک خط پدافندی باشند جزء اهداف اساسی تحولات و تغییرات در سازمان پدافندی قرار گرفت. بدین ترتیب فرمانده سپاه مترصد بود تا طرح تشکیل سپاه‌ها را تحقق بخشد، به ویژه این مسئله در مورد سپاه‌های یکم (منطقه تهران) و سپاه دوم (منطقه اصفهان) و قرارگاه نوح و نیز سپاه‌های چهارم و پنجم و ششم با تأکید بیشتری تعقیب شد تا اولاً خطوط پدافندی فاو و شلمچه "صاحب" مشخصی پیدا بکند و فرماندهی واحدی بر خطوط مزبور اشراف و تسلط داشته باشد و ثانیاً سپاه‌هایی که به عنوان نمونه انتخاب شده بودند طبق طرح جدید هم خود و هم خطوط مربوطه‌شان شکل پیدا بکند:

برادر محسن: «من بحثم این است که سپاه دوم را بگذاریم در فاو و یا قرارگاه نوح را. اگر سپاه دوم را بتوانیم برداریم از فاو، بایستی

لشکرهای ۱۴ و ۸ را از ضلع مرکزی (کارخانه نمک) برداریم جایشان مثلاً لشکرهای ۴۱ و ۳۳ را بگذاریم. (پس از اظهار تعجب برادر رشید) خیلی فرق می‌کند».

برادر رشید: «آره! خیلی فرق می‌کند. اینها (۸ و ۱۴) مهندسی‌شان فعال تر است در خط پدافندی»

برادر محسن: «خب! فاو که کار مهندسی‌اش تمام شده است.»

برادر رشید: «همیشه! (کارهای انجام شده) مهندسی که مرتب در اثر جواز بین می‌رود جاده و شهر و ... می‌پوسه و بایستی مرمت بکنند. شما می‌خواهید یک فرماندهی باشه؟ بله؟»

برادر محسن: «اگر بشود در خط می‌خواهیم یک فرماندهی باشد. یک سپاه بگذاریم در فاو یا لشکرهایش پدافند کند یکی دیگر هم می‌خواهیم در شلمچه باشد. مثلاً سپاه دوم را بیاوریم شلمچه البته فاو مهم تر است برای ما تا شلمچه.»

برادر رشید: «بله! اول فاو. در تقسیم بندی مان گفته بودیم که اول فاو.» ۱۶

این مسئله قابل توجه است که در حاشیه بحث چگونگی جابه‌جایی در دو جبهه فاو و شلمچه فرمانده سپاه پدافند فاو را کمی عادی تر مطرح می‌کند. از سوی دیگر معاون عملیات فرماندهی کل برادر رشید سعی می‌کند تا فاو را به صورت موضوعی ویژه و کاملاً حساس به وی گوشزد نماید. علت برداشت فوق می‌تواند این مسئله باشد که فرمانده کل سپاه در نظر داشت به طور همزمان چند موضوع را در عرض همدیگر جایاندازد، که بی‌تناسب با امر پدافند فاو و بی‌ارزش نبود و حتی شاید از دید وی مهم‌تر و اولی‌تر از آن محسوب می‌شد.

برادر رشید: «حالاً نمی‌شه این دو یگان (۸ و ۱۴) در فاو و تحت امر قرارگاه نوح باشند!؟»

برادر محسن: "بعد آن وقت سپاه‌ها شکل نمی‌گیرند ما می‌خواهیم سپاه راه بیفتد."

برادر شمخانی: "بعضی وقت‌ها قواره زمین با قواره یگان با هم نمی‌خورد. مثل همین فاو."

برادر رشید: "اگر ما یک مقدار فرماندهی اینها را تقویت بکنیم همه این بحث‌ها حل می‌شود، بحث فرماندهی و کادر مهم است." برادر محسن: "ما اگر قرارگاه نوح را بگذاریم شلمچه، سپاه یکم را به راحتی آزاد می‌کنیم ولی باز قرارگاه نوح یگان می‌خواهد. ما مجبوریم سپاه دوم را بگذاریم فاو."

پس از کمی تأمل و مطالعه حول این پیشنهاد که خط خور

عبدالله به قرارگاه نوح واگذار شود و مابقی به سپاه دوم. برادر محسن می‌گوید: "باز این دو تا (قرارگاه نوح و سپاه دو) می‌آیند داخل فاو، ما می‌خواهیم منطقه فاو سبک تر بشود."

برادر رشید: "برادر محسن! فاو یگان زیادی می‌خواهد جور در نمی‌آید که یک منطقه (مهمی مثل فاو) را بدهیم به یک سپاه!"

برادر محسن: "چرا؟ فرمانده واحد داشته باشد که بهتر است"

برادر رشید: "می‌دانم! حالا آمدیم و یک منطقه‌ای ده تا یگان طلب می‌کرد آن وقت چه باید کرد؟"

برادر محسن: "ما مشکل کمبود یگان در فاو نداریم مشکل کمبود و پیچیدگی سپاه داریم. در فاو الان به گونه‌ای یگان چیده شده که مهم‌ترین خطوط در اختیار یگان‌های سپاه دوم است و بقیه‌اش را هم می‌توانیم به سپاه دوم بدهیم از این جهت مشکلی نیست اما سپاه دوم در استفاده از قرارگاه نوح با مشکل روبه‌رو است. اگر خود قرارگاه نوح باشد اشکالی ندارد. منتهی می‌خواهیم سپاه دوم به صورت متمرکز باشد و کاملاً بگذاریمش در فاو بعد لشکرهای ۳۳، ۱۹، ۲۵ و ۴۱ را در خط شلمچه بچینیم تا سپاه یکم را آزاد بکنیم که منطقه قرارگاه قدس (جبهه غرب) را به آنها بدهیم».

برادر رشید: "برای فاو سپاه دوم هم کم هست." ۱۷

در نتیجه مقرر گردید که لشکرهای ۴۱، ۲۵ و ۱۷ از خط فاو آزاد بشوند و یگان‌های ۱۴، ۸، ۴۴ و ۱۸ بقیه‌الله در خط فاو غیر از ساحل خور عبدالله خط حد بگیرند و خطوط دفاعی دیگرشان را در جاهایی دیگر واگذار کنند. همچنین یگان‌های ۱۰، ۲۷، ۲۵ و ۱۷ در منطقه شمال خط حد بگیرند. در منطقه غرب نیز سپاه پنجم می‌بایست کل منطقه ماووت را از قرارگاه نجف تحویل گرفته و قرارگاه نجف از ارتفاع هزار قلع یا ریشن تا چنگوله را بیوشاند، قرارگاه قدس نیز مسئولیت پدافند و آفند از منطقه پاسگاه گناو تا منطقه حاجی عمران را به عهده بگیرد.

چگونگی مدیریت جبهه فاو تا زمان عملیات‌های کربلای ۴ و ۵، مسئولیت تشبیت و مستحکم نمودن خط فاو به عهده قرارگاه کربلا بود که مستقیماً فرماندهی یگان‌ها را بر عهده داشت. بعد از آن از ضلع غربی کارخانه نمک تا نهر عرایض (شمال خرمشهر) به عهده سپاه دوم سیدالشهداء و مابقی به عهده قرارگاه نوح گذاشته شد و قرارگاه کربلا به صورت قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب درآمد و هر دوی آنها را زیر نظر گرفت.

اما عمده فعالیت قابل توجه در جهت رسیدگی به خط و تحکیم پدافند منطقه از تابستان سال ۱۳۶۶ که مسئله حمله احتمالی



دشمن به فاو به صورت جدی مطرح گردید آغاز شد. ثمره این تلاش‌ها ایجاد خطی مستحکم بود، که فرمانده قرارگاه کربلا برادر غلام‌پور درباره آن می‌گوید:

«خوشبختانه ما در ارتباط با آماده‌سازی دو منطقه فاو و شلمچه می‌شود گفت تقریباً یکی از موفق‌ترین سال‌های جنگ را پشت سر گذاشتیم. امسال موفق شدیم دو تا کار بزرگ انجام بدهیم یکی خطوط پدافندی خودمان را شکل دادیم و استحکام بخشیدیم که در اولویت اول فاو بود چون بیشتر از شلمچه تهدید می‌شد. در این منطقه خط پدافندی بسیار ایده‌آل و نسبتاً رضایت‌بخشی ایجاد شد، در شلمچه هم این کار انجام شد ولی کمتر از فاو بود، دوم اینکه در فاو به لحاظ آماده‌سازی، کارهای بسیار زیادی انجام شد چه از جهت رده‌های مختلف که هم برای آفند و هم برای پدافند قابل استفاده بود و چه ایجاد سکوهای تانک و تپه‌های دیده‌بانی، دکل‌های دیده‌بانی، سنگرها، استحکامات و ایجاد بیمارستان و اورژانس» (۱۸)

این فعالیت‌ها با توجه به تحولات جوی و نظامی منطقه فاو الزاماً نیاز به استمرار داشت که بنا به دلایلی از جمله تجزیه توان یگان‌های خودی در سراسر جبهه‌ها و ... کم‌کم رو به افول نهاده، البته فعالیت‌های مهندسی، بیش از ظرفیت امکانات موجود به نحوی انجام شده بود که شاهدان عینی خطوط فاو پس از سرکشی اذعان کرده بودند که در جبهه‌های ایران چنین خطی با این استحکام تاکنون مشاهده نشده است. (۱۹)

در طول این مدت قرارگاه نوح به خاطر جنگ شدید نفتکش‌ها و حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس در خط فاو چندان فعال نبود و عمده تلاش خود را در خلیج فارس گذاشته و مصروف احداث دو اسکله در ساحل خور عبدالله ساخته بود. علاوه بر ابتکار عمل فوق که علی‌الظاهر به دلیل برآورد غلط چندان ثمربخش نیفتاد همچنین، این قرارگاه در این مدت نسبت به استقرار یک یا دو قبضه توپ دوربرد (۲۰۳ م. م) و یک دستگاه رازیت در ساحل خور عبدالله اقدام نمود.

کادر فرماندهی سپاه دوم سیدالشهداء نیز به دلیل بی‌تجربگی و عدم نفوذ و اشراف بر یگان‌های رزم سپاه در کنترل اوضاع چندان موفق نبود به علاوه تشتت و ناهماهنگی داخل آن و همچنین ناهماهنگی با یگان‌های تحت امر، مانع از تحرک فعال آن در منطقه گردیده بود. از نقطه نظر فرماندهان یگان‌های مستقر در فاو، قبول مسئولیت نگهداری و حفاظت از شبه‌جزیره مهم در خلیج فارس از سوی سپاه دوم سیدالشهداء به آشفستگی موجود در این جبهه

کمک کرده و این سپاه که قبلاً قادر به پشتیبانی مطلوب و تأمین این یگان‌ها نبود با پذیرش داوطلبانه مأموریت مزبور امکان جبران کمبودهای جبهه فاو را به میزان قابل توجهی کاهش داد.

از آنجا که علاوه بر مسئولیت پدافند، مأموریت‌های آفندی جبهه فاو نیز مورد ادعای این سپاه بود و انتظار داشت که در این حیطه نیز چنانچه کاری بایست صورت بپذیرد تحت کنترل و نظارت آن باشد. در دی ماه سال ۱۳۶۶ مأموریتی آفندی در محور ام‌القصر به قرارگاه کربلا واگذار شد، از این رو به لحاظ تأثیر روحی منفی به جای مانده در عناصر سپاه دوم، برخی از رده‌های اول آن، متفرق گردیده جای خود را به افراد کم‌تجربه‌تر سپردند، به عنوان مثال در ابتدای سال جاری در واحد اطلاعات این سپاه تغییراتی ایجاد شد که کار اطلاعاتی از قوت و تسلط قبلی برخوردار نبود.

با این همه به دلیل اهمیت فاو و پیش‌بینی و تأثیرات بازپس‌گیری آن در کل مملکت، از طرق گوناگون این جبهه مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد و برخی ادارات و سازمان‌ها سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در این شهر انجام می‌دهند و از سوی استانداری خوزستان شهرداری فاو دایر گردیده و از نظر نیازمندی‌های شهری، فاو تأمین می‌شود. شاید به همین علت و یا به لحاظ ضعف کنترل و مدیریت نظامی جبهه فاو، رفت و آمدهای مردم عادی به منظور سیاحت و بازدید از شهر، به سهولت صورت می‌پذیرد و حتی در مواردی دیده شده که فردی غیر نظامی به وسیله دوربین عکاسی از نقاط مختلف شهر از جمله پل بعثت (واقع بر روی اروندرود) عکس‌برداری نموده است.

ارزیابی از دشمن و تأثیرات آن در آستانه حمله عراق در سال ۱۳۶۶ طبق دلایل و بر اساس پیش‌بینی‌های و برنامه‌ریزی‌های کلی سپاه عمده توجهات برای انجام عملیات و طرح‌ریزی تک‌گسترده به جبهه شمال غرب معطوف بود که این دلایل و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی‌ها بی‌تأثیر از جبهه فاو نبوده است.

علی‌رغم نظرات تعدادی از فرماندهان سپاه، برادر محسن رضایی قفل شدن جنوب و مشخصاً عملی نشدن طرح عملیات ام‌القصر را دلیلی برای انتخاب منطقه ماووت و حلبچه ذکر می‌کند. وی امیدوار است که ارتش عراق پس از اقدام مزبور مجبور به تجزیه گردد و از توان بسیار حجیم و گسترده خود در جنوب بکاهد. پیرو این تصمیم:

"تمام فکر و ذهن یگان‌هایی که در خطوط پدافندی فاو بودند متوجه عملیات در شمال غرب شد." (۲۰)

حداقل پیش بینی‌ای که در ذهن فرماندهان وجود داشت این بود که به فرض اگر چنانچه در شمال غرب به سازمان رزم عراق ضربه‌ای وارد نگردد و نیروهای خودی موفق به انهدام یگان‌های درجه اول ارتش دشمن نشوند. با منهدم کردن یگان‌ها و تیپ‌های ضعیف دشمن، عراق مجبور به جایگزین ساختن نیروی انسانی و رزمی خواهد شد و لذا این مهم آهنگ رشد و گسترش سازمان رزم دشمن را کند می‌نماید.

البته به دلیل ضعیف بودن احتمال در پیش گرفتن سیاست آفندی از سوی دشمن، خطر صرف غیر قابل جبران نیروی انسانی خودی نیز به مثابه تهدیدی برای آینده نزدیک تلقی نمی‌گردد و اساساً اکثریت قریب به اتفاق فرماندهان سپاه معتقد بودند که دشمن تهاجم گسترده نخواهد کرد مگر در شرایطی استثنائی به لحاظ سیاسی و نظامی. هر چند نظرات مخالفی هم وجود داشت، اما در اقلیت بود. برای نمونه معاون عملیات فرمانده کل سپاه در پی تصمیم جابه‌جایی توان سپاه از جنوب به شمال غرب، نکاتی را گوشزد می‌کند که روشن‌گر می‌باشد:

برادر رشید: «برادر محسن! اینکه برادرها می‌گویند اگر ما اینجا (منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲) درگیر شویم بعید است دشمن به فاو یا جبهه جنوب حمله کند چون می‌ترسد ما برویم سلیمانیه یا سرمان را بیندازیم برویم کرکوک، (چندان درست نیست) زیرا ما در طول این ۶ و ۷ سال نشان داده‌ایم که قدم‌های بزرگ ۵۰ کیلومتری نمی‌توانیم برداریم، یعنی خوب هم که پیشروی بکنیم بعد از ۷۲ ساعت در جایی به سراغ مان می‌آید. یعنی اینطور نیست که برویم قره‌داغ و به کرکوک برسیم.

بنابراین دشمن ما را می‌شناسد. این قدر هم نمی‌ترسد، یعنی اگر بخواهد در جنوب یک کاری بکند انجام می‌دهد و این موضوع انتقال نیرو یک فریب است و آن را بیان می‌کند؛ ما را گذاشته‌اند اینجا همین طور مشغول شویم.»

برادر محسن: «شما الان ببینید ۵ و ۶ روز است چه دارد به سر طالبانی‌ها در می‌آورد.»

برادر رشید: «آخه برادرها استدلال‌شان این است که می‌گویند به این دلیل ما می‌گوییم به جبهه جنوب حمله نمی‌کند یا به فاو حمله نمی‌کند که وقتی ما را اینجا دید می‌ترسد می‌گوید بروم جلوشان را بگیرم تا نروند کرکوک را بگیرند.»

برادر محسن: «از دهم اسفند تا پانزدهم فروردین احتمال حمله‌اش به فاو زیاد است.»

برادر رشید: «الان شرایط جوی در فاو به او اجازه می‌دهد. شما

یک مورد پاتک‌های سنگین به فاو در سال ۱۳۶۴ و آغاز سال ۱۳۶۵ را تجسم کنید. اگر در چنین حالتی رخنه کرد احتمالاً چیزی از فاو نمی‌ماند. از هر کدام از فرمانده لشکرها پرسیدم و گفتم آقای قربانی (فرمانده لشکر ۲۵) همین الان به شما بگویند که به فاو حمله شده است چه موقع خود را با لشکرت به آقای غلامپور در جنوب می‌رسانی، می‌گویند سه روز؛ با اینکه گردان‌های لشکر ۲۵ در جنوب هستند. حالا چه ایرادی دارد ما یک لشکر را با فرماندهش در جنوب بگذاریم. \*ی‌عنی اگر ما این قدر از دشمن خوف نداشته باشیم درست نیست. ارزش فاو برای دشمن بیشتر از خرمشهری است که ما گرفتیم با اقدام عراق برای حمله به فاو هم کویت موافق است هم عربستان و هم آمریکا و هم موجب می‌شود روحیه سربازان‌شان بالا برود.»

معاون عملیات در فرصت‌های دیگر به مناسبت‌های مختلف این نکته را تکرار می‌نماید و حتی امکان سعی می‌کند تا دیگر فرماندهان را نیز در این زمینه توجیه نماید تا آنها نیز فرمانده کل سپاه را از سرمایه‌گذاری بیشتر در غرب بازدارند. وی به برادر عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه قدس) که به صرمداری از انجام عملیات‌های اساسی در شمال غرب کشور شهرت دارد می‌گوید:

«شما از جنوب هیچ نگرانی ندارید؟ از فاو، از کربلای پنج (شلمچه) آخه هیچ یگانی در جنوب نمانده است. حالا آقای غلام‌پور را ما هر چه نگرانش بکنیم آخه فایده ندارد خب چرا؟ اینها قول دادند آقای احمد کاظمی (لشکر ۸) و آقای غلام‌رضا جعفری (لشکر ۱۷) را بگذارند پایین اگر شما احساس نگرانی نکنید (برادر) محسن هم نکند خب! دیگه مسئولین هم می‌گویند لابد سپاهی‌ها یک حساب کتابی سرشان می‌شود.»

برادر عزیز جعفری: «ما که نباید احساس نگرانی بکنیم»  
برادر رشید: «چرا؟ همه یگان‌های دشمن در جنوب است.»  
برادر عزیز جعفری: «اینها (فرمانده‌ی) باید دو تا یگان را ببرند جنوب.»

برادر رشید: «غلام‌پور را هم خواسته‌اند بیاورند اینجا (غرب)، گفته‌اند بیاید اینجا قرارگاه بزند. آخه بابا گفته‌اند ریسک، اما نه تا این حد، نکته‌ای که باعث انحراف برادران شده، این است که می‌گویند. دشمن که نمی‌تواند به اینجا (منطقه سلیمانیه) اهمیت ندهد و بگوید ایرانی‌ها از اینجا حمله نمی‌کنند. ممکن است دشمن فکر کند که اگر نیاید اینجا جلوی ما را بگیرد ما تا سلیمانیه و کرکوک پیش می‌رویم. اما دشمن از این خیالات هم که نمی‌کند مگر ما در طول این ۷ سال جنگ قدم‌های ۵۰ کیلومتری

برداشته ایم؟ اصلاً کل توان ما هم که اینجا باشد ۱۵۰ گردان است. آیا ما یک باره می توانیم از اینجا تا سلیمانیه را بگیریم؟! می گویند با توجه به این مسائل بعید است دشمن به جنوب حمله بکند یا این ریسک را بکند که در جنوب بماند. خب او بعد از عملیات والفجر ۱۰ یک بخش از توانش را می آورد و در اینجا (منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ با ما درگیر می شود). «۷ تا ۸ تا لشکر در جنوب دستش می ماند و بهترین فرصت و موقعیت است تا به فاو حمله کند.

فاو هم برای عراقی ها بسیار با اهمیت تر از خرمشهر ماست. فاو تنها یک تکه زمین نیست. با گرفتن فاو همه چیز عوض می شود. روحیه ارتش عراق جداً عوض می شود... دشمن اگر واقعاً توان خود را بسیج کند مثل یک روز بمباران سنگین فاو در عملیات والفجر ۸ و با شیمیایی هم شروع بکند به ویژه اینکه به زودی به پنج کیلومتری نمی رسد و اگر از ده کیلومتری پشت خط شروع کند شیمیایی بزند و دو تاریخه در مواضع خودی ایجاد بکند دیگر ما نمی توانیم آن رخنه ها را بیوشانیم.

نیروهای ما کمتر از سه روز نمی توانند به آنجا برسند و سه روز هم خیلی هست، جزیره مجنون و هر جای دیگر را بگیرند مهم نیست. فاو چیز دیگری است، کربلای پنج زمینش به پای فاو نمی رسد ما باید دو تا از این لشکرهای مان را حداقل بفرستیم جنوب یکی در فاو و یکی هم در جزیره جنوبی باشند. امسال سالی است که هم ما باید از حمله دشمن در جنوب خوف داشته باشیم و هم او خوف دارد. الان فاوی که در دست ماست مثل بصره است که در دست اوست. فاو یک گرو و یک وثیقه ای است دست ما. خود زمینش چیز عجیبی است تنها راهی که دشمن به دریا دارد ما آمدیم پایمان را گذاشته ایم وسطش. نه از اروند و نه از خور عبدالله نمی تواند رد بشود. معمولاً می گویند در جنگ ها می روند یک جای حسابی را می گیرند که با داشتن آن بتوانند تا دینار آخر غرامت بگیرند یعنی برگ برنده، فاو این برگ برنده است. (۲۱)

اظهاراتی از قبیل فوق اگر قبل از والفجر ۱۰ به دلیل وضوح آمادگی دشمن در جنوب، به کرات شنیده می شد، پس از آن به دلیل عکس العمل دشمن در عملیات مزبور و سایر جبهه ها تا حدودی رنگ باخت.

در این میان قرارگاه کربلا به عنوان موثق ترین منبع اطلاعاتی و دست انداز کار جبهه های جنوب بر ارائه گزارشات آمادگی دشمن در جنوب پس از عملیات والفجر ۱۰ جسارت قبلی در انتقال این دست از اطلاعات مربوط به هوشیاری و آمادگی دشمن را از دست داده بود پس از این عملیات در فرماندهان مأمور شده به غرب

ذهنیتی ایجاد گردیده بود مبنی بر این که قرارگاه فوق با بزرگ جلوه دار دادن توان دشمن در جنوب قسط دارد جنگ را از غرب به جنوب استان خوزستان که اکثریت کادرهای این قرارگاه ساکن این استان هستند بکشاند.

شاید به همین دلیل برای برون آمدن از چنین جوی مسئولین این قرارگاه نصر بودند فرمانده کل سپاه را قانع کنند که قرارگاه کربلا در جبهه حلبچه و شاخ شمیران مأموریت بگیرد. و به آنجا عزیمت نماید. این قرارگاه در پی اخباری که بلافاصله بعد از انجام عملیات بیت المقدس ۴ از منابع مختلف دیگر نسبت به حساس شدن مجدد جبهه فاو به دست آمد سراسیمه به منطقه جنوب عودت داده شد اما تا یک هفته قبل از سقوط فاو همچنان سیاق گزارشات اطلاعاتی این قرارگاه حکایت از عادی بودن اوضاع می کرده است. این نکته لازم به ذکر است که منابع دیگر نیز به این خوش بینی کمک کرده اند.

قبل از عملیات والفجر ۱۰ ابتدا واحد اطلاعات قرارگاه قدس و سپس در آستانه عملیات مسئول اطلاعات نیروی زمینی سپاه اخبار جاکن شدن گارد جمهوری عراق از جنوب به شمال غرب را به فرمانده کل سپاه منتقل می کنند. برعکس همچنین وزارت اطلاعات پیوسته از چند ماه قبل از عملیات والفجر ۱۰، سپاه را از آمادگی های صد در صد دشمن در جنوب برای حمله به جزایر، شلمچه و فاو با اطلاع ساخت که بنا بر اعتقاد برخی فرماندهان، گزارش های مکرر و عمومی این وزارت خانه موجب شده بود حساسیت های سپاه نسبت به اقدامات دشمن عادی شود، در نیمه اسفند ماه ۱۳۶۶ اعتقاد فرمانده قرارگاه کربلا چنین بود:

«همین الان اگر با اطلاعات صحبت بکنید، [می گویند] دشمن تقریباً سه چهار روز است شروع کرده به بردن نیروهایش از جنوب به شمال غرب یعنی از نیروهای گاردش گرفته تا نیروهای دیگرش همه را دارد به طرف غرب می برد. چون فصل دارد مناسب می شود، الان دشمن این را فهمیده که ما می خواهیم در غرب عمل بکنیم لذا ستون کشتی را درست در همان جهتی که ما فکر می کردیم شروع کرده است و کم کم نیروهایش را از جنوب تخلیه می کند و به طرف غرب می برد.» (۲۲)

خبر ستون کشتی دشمن از جنوب به غرب پس از عملیات والفجر ۱۰ چون با پیش بینی های قبلی سپاه در زمینه دست آوردهای عملیات والفجر ۱۰ مطابقت داشت، انبساط خاطر خاصی در فرمانده سپاه ایجاد کرد و مانع از مطالعه بیشتر تحرکات و تحولات جاری دشمن در عمق خاک عراق شد مثلاً حول این

مسئله که اگر به راستی سپاه گارد دشمن به غرب رفته است با چه استعدادی بود بررسی و خبر دقیقی وجود نداشت.

علی ای حال برادر محسن رضایی نسبت به جنوب حساسیت‌هایی پیدا کرده بود به همین دلیل اقدام به اعزام فوری فرمانده قرارگاه کربلا از غرب به جنوب کرد ولی با این همه هنوز آمدن گارد ریاست جمهوری عراق از جنوب به شمال را به عنوان نتیجه‌ای مثبت از عملیات والفجر ۱۰ برمی‌شمرد. (۲۳)

در ۱۳۶۷/۱/۲۵ دو ارتفاح شاخ شمیران و ریشن حملاتی علیه نیروهای خودی انجام شد که گفته می‌شد لشکر گارد اقدام به تک نموده است اما با این همه به طور همزمان اخباری از جنوب مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله به فاو می‌رسید. در گفت‌وگوی زیر تأثیرات کسب اطلاعات مربوط به جابه‌جایی لشکر گارد جمهوری عراق از جنوب به غرب مشخص است:

برادر شمخانی: «همزمان با تک عراق روی شاخ شمیران دشمن فشاری هم روی لشکر ۳۳ المهدی (ریشن) داشته که آن هم دفع شد. تجمعی هم در قلعه دیزه داشت، که قرارگاه رمضان استعداد آن را ۳۰ گردان اعلام کرده و در فاو هم ۳۰۰ تا ماشین آمده است.»

برادر محسن رضایی: "فاو چی بود؟"

برادر شمخانی: "آمده‌اند مستقر شده‌اند."

برادر محسن رضایی: "تعویض [نیرو] نبوده است؟"

برادر شمخانی: "نه خیر. تعویض نبوده و دشمن هنوز هم منتظر عملیات ماست."

برادر محسن رضایی: «اینکه تیپ گارد اینجا (حلیجه) وارد [عمل] شده است نشان می‌دهد که دیگر تصمیم جدی نسبت به عملیات در جایی ندارد. چون مشکوک بودیم که چرا تیپ‌های گاردش وارد عمل نمی‌شوند یکی از دلایلی که فاو هنوز خطرش جدی است این است که عراق به تیپ‌های گارد دست نزده است. اینجا (حلیجه) زیاد اصرار نکرده لذا نیروهایش یک مقدار سالم هستند.» (۲۴)

در واقع، با وجود اینکه جابه‌جایی لشکر گارد به غرب مورد تأیید و قبول واقع شده است، باز هم تهدید فاو جدی تلقی می‌گردد چه بسا، اگر نسبت به عدم صحت چنین چیزی در مورد گارد ریاست جمهوری عراق جمع‌بندی قطعی صورت می‌گرفت قطعاً در اردوگاه خودی در فاو اقدامات اساسی‌تری به انجام می‌رسید. فرمانده سپاه از اینکه لشکر گارد عراق سالم و دست نخورده باقی مانده و حتی در مواقع اضطراری و مورد لزوم از آن استفاده نشده

است، احساس خطر و نگرانی می‌کند، حال اگر چنانچه اطلاعات دقیق‌تری از تحرکات یگان‌های تعیین‌کننده عراق به دست آمده بود قطعاً این احساس جهت مطلوبی پیدا می‌کرد و جبهه فاو بیش از پیش برای مقابله با تهاجم سنگین دشمن مهیاتر می‌گردید.

در میان برادران مستقر در جنوب حداقل تا ده روز قبل از سقوط فاو (جمعاً تا مورخه ۱۳۶۷/۱/۲۰) به لحاظ مشاهدات و تجربیات سال‌های قبل، تصور اتخاذ سیاست تهاجم سنگین و گسترده از سوی عراق بعید بوده است و این احتمال مشروط بر فشارهای سنگین در ارتش عراق دانسته می‌شد. از این روست که حتی اخبار موثق دریافتی از جنوب در زمینه آمادگی دشمن تا قبل از سقوط فاو، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. برای نمونه معاون اطلاعات قرارگاه کربلا به رغم اظهارات صریح پناهنده عراقی مبنی بر قصد حمله عراق به فاو در تحلیل وقایع جاری نیمه اول فروردین ۱۳۶۷ می‌گوید:

«در منطقه غرب اروند بعد از عملیات والفجر ۱۰ تقریباً تمام فعالیت‌های دشمن در ارتباط با حساسیت‌هایی که قبلاً از این منطقه داشته کاهش چشمگیری یافته است و به موازات این کاهش اقدام به یک سری تحرکات خودروبی و ادواتی در جهت خارج نمودن از منطقه و اعزام به منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ نمود که تقریباً بر اساس آخرین برآورد به عمل آمده واحدهای توپخانه‌ای به استعداد ۴ الی ۵ گردان و یک تیپ زرهی و ۳ الی ۴ تیپ پیاده خارج نمود.»

لازم به تذکر است که در مورخه ۱۳۶۶/۱۲/۲۹ پناهنده عراق که از تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۷ از حوالی جاده البحار خود را به نیروهای اسلام تسلیم نمود اظهار کرده بود که لشکر ۷ با لشکر ۲ پیاده کوهستانی تعویض شده است.

اول از هر دسته ده نفر انتخاب شده‌اند جهت سازماندهی و عملیات در این منطقه.

دوم نیروهایی که قرار است عملیات نمایند یکماه مرخصی رفته‌اند و مجدداً به منطقه آمده‌اند.

سوم از طرف مهندسی گروهان به فرمانده گردان اطلاع داده‌اند که میادین مین نیروهای ایرانی جهت عملیات آماده است. چهارم لشکر هفت از رفتن کلیه سربازها به بهانه بهداری و یا هر عذر دیگری به عقب شدیداً جلوگیری می‌نماید.

پنجم گردان کماندویی که در اوایل سال ۱۳۶۶ در جاده ام‌القصر اقدام به تک نموده بود، پس از بازسازی به منطقه اعزام شده و جدیداً جهت انجام عملیات به منطقه لشکر ۷ (نخلستان)

اعزام شده است.

۵ اعزام غواص در جهت شناسایی (احتمالاً از حاشیه خور

عبدالله)

ارزیابی‌های اولیه از هجوم دشمن

در آستانه تهاجم سنگین دشمن به فاو که با آتش پشتیبانی زیاد و به کار بردن ش.م.ر و امکانات نظامی و نیروی پیاده فراوان به وقوع پیوست، حاضران در صحنه نبرد را بدین امر واقف می‌نمود که تک دشمن حمله گسترده‌ای است که به منظور بازپس‌گیری فاو انجام گرفته است. اما فرماندهان دور از صحنه نبرد چنین دریافتی از دشمن نداشتند و به طور طبیعی با کمی تأخیر به جمع‌بندی در مورد حمله گسترده دشمن رسیدند.

اقتت برخی فرماندهان در اهواز، علی‌رغم گزارشات جدی بودن حمله دشمن به فاو در شب ۱۳۶۷/۱/۲۷ و نیز تأخیر چند ساعته آنها در عزیمت به فاو پس از شروع عملیات، شاهد این مدعا است.

چنین اعجاب و توهم در فرماندهان مستقر در باختران (محل سمینار فرماندهان سپاه) حتی بیش از حاضران در اهواز بود. ساعت ۷:۰۰ صبح ۱۳۶۷/۱/۲۸ در حالی که برادر احمد کاظمی از اهواز (گلف) خبر حمله را گزارش می‌کرد، یکی از فرماندهان خطاب به حاضرین جلسه چنین اظهار کرد:

"احمد داره مسئله را گنده می‌کنه، شلوغ می‌کنه تا به او کمک شود" (۲۶)

در این زمان که فرماندهان سپاه سرگرم چگونگی برگزاری سمینار یک روزه در کرمانشاه بودند، خبر مزبور دور از انتظار آنها به نظر می‌رسید. از سوی دیگر فرمانده کل سپاه مجدانه در پی این بود که با یکی از فرماندهان شناخته شده حاضر در صحنه فاو، صحبت نماید تا از شرح ماقوع دقیق‌تری کسب کند. سرانجام در ساعت ۸:۴۵ برادر مرتضی صفار (از قرارگاه نوح) گزارشی ارائه داد که رؤس آن چنین است:

۱ آتش تهیه در خط زیاد است ولی بمباران (و یا آتش در عقبه‌ها) خیلی زیاد نیست.

۲ شیمیایی به شدت زیاد است.

۳ مشکل اصلی (یک گردان از نیروهای پدافند کننده) لشکر ۴۱ است (از نیروهای پاسدار) وظیفه هستند و این طرف و آن طرف پراکنده شده و خط‌شان سقوط کرده است.

۴ ۵۰ قایق یا تعدادی ناو و ناوچه در خور عبدالله آماده و منتظرند، تا پس از سقوط خط خودی، در ساحل فاو پهلو گرفته نیرو پیاده کنند. (۲۷)

ششم صبح روز قبل از پناهنده شدن، یک سرهنگ دوم و یک سرلشکر به همراه فرمانده لشکر ۷ به منطقه آمده و از خط بازدید نمودند.

هفتم ده روز قبل از پناهنده شدن افسرانی از جمله افسران گارد ریاست جمهوری به صورت مستمر (هر روز) به منطقه لشکر ۷ آمده از خط بازدید می‌کردند. (۲۵)

بنابراین انجام تک محدود مشابه جزیره جنوبی مجنون که دشمن تدریجاً موفق به پیش‌روی گردد و با کمترین تلفات و ضایعات در منطقه‌ای مناسب جاپایی برای ادامه حملات خود تا تصرف کامل هدف، به دست بیاورد، عمده تحلیل و حساسیت برادران فوق را شکل می‌داد. تجربه موفق دشمن در تصرف جزیره مجنون که دشمن در آن از ویژگی و نقاط قوت در امر پدافند برخوردار بود و تجربه ناموفق در تهاجمات گسترده خود، تکرار تک مرحله به مرحله در مناطقی که دارای چنین خصوصیتی هستند را منتج ساخته بود. لذا به دلایل زیر منطقه کارخانه نمک در سراسر جبهه فاو حائز ویژگی‌های مشابه بوده است:

۱ عدم امکان پیش‌روی دشمن در نخلستان

۲ تأمین جناح جنوبی به خاطر وصل به خور عبدالله

۳ امکان پشتیبانی دریایی از خلیج فارس

۴ کمتر مسلح بودن زمین در محور کارخانه نمک

از این روست که تمام تحرکات و فعالیت‌های دشمن حتی تحرکات او به منظور ارتقاء آمادگی برای تصرف فاو، در این چارچوب قرار گرفت. تأثیر این تحلیل چنان بود که در روز اول عملیات سقوط فاو تا ساعاتی بعد هنوز تک دشمن محدود به کارخانه نمک تا پایگاه موشکی دوم تصور می‌شد. در گزارشی تحت عنوان بررسی منطقه اروندرود، احتمال تک محدود دشمن در کارخانه نمک مشابه آنچه که گردان کماندویی لشکر ۴۸ عراق در یک مورد اقدام نموده بود، قریب‌الوقوع شمرده می‌شود شواهدی که موجب چنین استنباطی می‌شد عبارت بود از:

۱ اقدام به انهدام سنگر و تپه و دکل‌های دیده‌بانی با شلیک

تیر مستقیم تانک.

۲ انجام مانور پیاده به استعداد یک تیپ در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۳.

۳ انجام مانور آموزشی در شمال کارخانه نمک بر روی جاده استراتژیک.

۴ اعزام نیروهای گشتی شناسایی روی محور کارخانه نمک



این گزارش که به صورت پرسش و پاسخ نسبتاً طولانی‌ای انجام شد، برادر محسن را در فکر فرو برد. او در حالی که داخل اطاق درازی به حالت تفکر قدم می‌زد، با طرح سؤالی از حاضرین، سر بحث کوتاهی را باز نمود که توجه به قسمتی از این بحث ضروری است:

برادر محسن: "نکند که دشمن جای دیگری می‌خواهد حمله بکند!؟"

برادر رشید: "قصدی که دشمن انتخاب کرده برای همین جاست (فاو)."

برادر محسن: "سپاه دوم و یکم تا به حال حمله کرده حالا این هم سپاه هفتم."

برادر رشید: "حمله اصلی بایستی همین باشد چون قبلاً آنجاها حمله کرده است."

برادر محسن: «خب! تیپ گارد را نمی‌بایستی می‌آورد شاخ شمیران، آورد اینجا (غرب) گارد تلفات دیده است کسی که می‌خواهد به فاو حمله بکند با توجه به این شرایط نبایستی تیپ گارد را می‌آورد اینجا (شاخ شمیران)».

برادر شمخانی: "یک ماه پیش یک خبرنگار اینجا پناهنده شد می‌گفت عراقی‌ها می‌خواهند اینجا (فاو) حمله بکنند."

برادر رشید: "رضا سیف (فرمانده قرارگاه سیدالشهداء) می‌گفت دشمن سه تا معبر بار کرده که درست هم هست (یعنی با فلش‌های حمله دشمن مطابقت دارد)." (۲۸)

بدین ترتیب در آخر این گفت‌وگو برادران مخاطب برادر محسن به نحوی اذعان می‌کنند که به هر حال اطلاعات داده شده، صرفاً یک جهت خاص را تأیید نمی‌کند و اخباری حاکی از آمادگی دشمن برای حمله به فاو نیز موجود بوده است. اما اطلاعات داده شده به فرمانده سپاه و جمع‌بندی‌های وی چنان است که همچنان در باور وی انجام تک‌گسترده‌ای از سوی دشمن متصور نیست.

در ساعت ۹:۴۰ وقتی خبر قطعی شکسته شدن خطوط دفاعی لشکرهای ۸، ۲۵ و ۴۱ به گوش می‌رسد، فرمانده کل سپاه مطالبی اظهار می‌کند که بیانگر میزان ابهامات می‌باشد:

برادر محسن: "دشمن اگر بخواهد فاو را آزاد بکند خب بایستی ۴۰۰ ۵۰۰ قبضه توپ بیاورد.\*"

برادر رشید: "خب! ما اطلاعات نداریم. البته برادر محسن! شاید هم دشمن باور نمی‌کرده است که خط فاو این‌گونه باشد. الان که خط‌ها شکسته شده ممکن است [به فرماندهی عملیات دشمن] گزارش داده‌اند که وضع خیلی خوب است [...] بچه‌ها خیلی از

استحکام خط فاو حرف می‌زدند، می‌گفتند فاو قرص است و همه با اطمینان حرف می‌زدند پس چطور خط همه یگان‌ها شکسته شد. [از نظر] جوی، اکنون مناسب‌ترین فصل برای حمله است و در مورد حملات عراق به اینجا (غرب) هم ممکن است آنها خواسته‌اند که ما را مشغول بکنند.»

برادر محسن: "با تمرکز نیرویی که دشمن در فاو لازم دارد، این نمی‌تواند باشد (هم نمی‌تواند برای فریب در غرب اقدام کند)." برادر رشید: "ما که نمی‌دانیم! شاید در عقبه فاو نیروهایش را نگه داشته است."

برادر محسن: "دشمن، بیکاری (ضعف نیرو و عدم تحرک) ما را در فاو حتماً می‌دانسته است."

برادر رشید: "حتماً می‌دانسته. هوشیاری فرماندهان ما هم مهم است. [...]".

برادر محسن: "احمد کاظمی که جای دیگری خط ندارد یکی، دو روز هست رفته آنجا، نخیر!! الحمدلله آمادگی اینجا که خوب بوده است."

برادر رشید: پس چطور این خط‌ها سقوط کرده است؟ با دو سه تا تیپ کماندویی؛ حتماً ابتدا در خط اول شیمیایی زده، ولی آخر (در آن صورت) خودشان نمی‌توانند بیابند! شاید با ماسک آمده‌اند."

برادر محسن: "دشمن الان بایستی پل را بزند بمباران شدید کند؛ یعنی چطور تا به حال این کار را نکرده است."

برادر رشید: "یک احتمال این است که عراق اوضاع را این‌گونه تصور نمی‌کرد، حرکت ضعیفی گذاشته ولی الان پی برده که آن طوری هم که فکر می‌کرده نبوده است."

برادر محسن: یک احتمال دیگر این است که این حمله همان استراتژی دفاع متحرک است. دشمن به هر سپاه‌اش گفته به هر طریقی شده بروید جایی را بگیریدند."

برادر رشید: بله! بدون اینکه اعلام کند و با طمطراق تبلیغات بکند.

برادر محسن: الان چهار تا از سپاه‌های دشمن حمله کرده‌اند درست در چارچوب همان استراتژی دفاع متحرک است. (۲۹)

در ادامه بحث‌های فوق، پیوسته با هر خبر جدیدی که از منطقه می‌رسد، توان و اهداف دشمن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، معاون عملیات سپاه که وقایع اتفاق افتاده در ساعات اولیه نبرد را قبلاً پیش‌بینی نموده است، کما فی‌السابق در اظهارات خصوصی‌تر \*خود، سقوط فاو را حتمی می‌داند و در این ارزیابی‌ها، اشتباهات خودی در زمینه اطلاعات را نیز نقد و بررسی می‌کند. وی پس از

اینکه گزارش‌های اطلاعاتی در مورد احتمال حمله دشمن به فاو را برای برادر محسن قرائت می‌کند \* با این اظهار نظر برادر محسن رضایی روبه‌رو می‌شود:

"دشمن می‌خواهد یک گوشه‌ای از فاو را بگیرد تثبیت هم بکند تا روی آن تبلیغات کند و این حداقل چیزی است که در جریان است و حتمی هم هست. حالا کجا می‌تواند باشد معلوم نیست شاید محور ام‌القصر باشد همین پایگاه موشکی اول را بگیرد خط ما و خودی را صاف بکند. (۳۰)

بنابراین هنوز چنین تصور می‌شود که دشمن قصد انجام عملیات محدود در محور کارخانه نمک را دارد و علی‌رغم تلاش‌هایی که تاکنون از دشمن مشاهده شده است، تک‌گسترده عراق محتمل نیست. در ساعت ۱۲:۳۰ ظهر، فرمانده قرارگاه کربلا، مستقر در جنوب، برادر غلام‌پور مطالب زیر را گزارش می‌نماید:

۱ فشار دشمن (از پشت لشکر ۱۴) به سمت پایگاه موشکی دوم است.

۲ هلی‌کوپترهای دشمن برای اجرای هلی‌برن، داخل جزیره بوبیان کویت تجمع یافته‌اند.

۳ خط دفاعی خودی، در جبهه ساحلی (نخلستان) دست نخورده است اما در جاده البحار استراتژیک رخنه‌هایی به وجود آمده است.

۴ یگان‌های عمل‌کننده دشمن، کماندویی و لشکر گارد هستند.

۵ نیروهای لشکر ۴۱ و لشکر ۲۵ کاملاً اسیر شده‌اند، خط دوم لشکر ۸ سقوط کرده است.

۶ بیش‌ترین فشار دشمن بین جاده ام‌القصر و استراتژیک است.

عطف به این گزارش، تشکیل خطوط دفاعی عقب‌تر (نزدیک به شهر) مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. با این همه هنوز اعتقاد بر این است که دشمن از دو طرف قصد دارد حوالی پایگاه موشکی دوم خور عبدالله را برای تردد دریایی‌اش باز نماید و این هدف نهایی دشمن است. در ساعت ۱۰:۱۵ بعد از ظهر برادر محسن رضایی در تماس تلفنی با دفتر حضرت امام مدظله‌العالی (سید احمد خمینی) بر این نکته تأکید می‌کند که:

"هنوز برای ما قطعی نشده است که دشمن می‌آید شهر را بگیرد." (۳۱)

هنوز دقایقی از این گزارش نگذشته بود که در ساعت ۱۵:۱۵

برادر محمد باقری (معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه) خبر رادیو عراق مبنی بر انجام عملیات رمضان المبارک برای آزادسازی فاو را به فرمانده کل سپاه منتقل می‌کند. ضمن اینکه رادیو سپاه هفتم و لشکر گارد ریاست جمهوری را به عنوان یگان‌های عمل‌کننده در این عملیات معرفی می‌کند یگان‌هایی که معمولاً در مواقع حساس و بسیار ضروری در تک یا پاتک‌ها به کارگیری می‌شوند. \*

طرح ریزی هجوم به دشمن در ساعت ۲۰:۰۰ پیشنهاد اجرای پاتک با فرمانده کل سپاه در میان گذاشته شد.

ضمن تأکید بر تشکیل و تحکیم خط پدافندی در امتداد کانال در سه کیلومتری شهر فاو، از طرح فرماندهان نیروی زمینی سپاه استقبال و تلاش می‌شود خط فاو مجدداً سازماندهی و برای اجرای پاتک آماده شود. آنها به این نتیجه رسیدند که هر طور شده بایستی مناطق از دست رفته را باز پس بگیریم اگر چه با وضعیت بسیار بدی از نظر آتش و نیروی انسانی روبه‌رو هستیم.

برادر محسن: انشاءالله تا فردا (منطقه را) پس می‌گیریم.

برادر رشید: برادر محسن! نیرو بایستی باشد!

برادر محسن: لشکر نصر اینجا سه گردان داشته است. دو تا یگان مثل لشکر نصر پیدا کنیم پس می‌گیریم انشاءالله.

برادر رشید: لشکر ۲۵ هم دارد و زاهدی (لشکر ۱۴) هم می‌گوید دارم هر کدام دو تاسه گردان دارند توپخانه هم الان باید فعال باشد. (۳۲)

به دلیل اینکه حجم آتش ادوات و توپخانه خودی محدود و ناچیز است، آثار حسرت و تأسف در چهره برادر محسن رضایی آشکار می‌شود به ویژه اینکه دشمن از منطقه پهناور و عریض اروند تا خور عبدالله (امتداد خط اول خودی) پیش روی کرده و اکنون به منطقه‌ای باریک (دو کیلومتری سه راه تقاطع جاده‌ها ام‌القصر و استراتژیک) رسیده و سرعت پیش‌روی‌اش کند شده است، لذا اجرای آتش متمرکز و مؤثر می‌تواند تلفات زیادی را به دشمن وارد سازد؛ برادر محسن رضایی ابتدا در زمینه نقش توپخانه می‌گوید:

«اگر توپخانه راه بیفتد این تنگه خیلی خوبی است، تا آنها را برای مدتی متوقف کنیم و اگر آتش راه بیفتد و نیروهای مان بیایند پای کار ... دیگه از این به بعد ورق برمی‌گردد. مخصوصاً اگر او تلاشی از طرف دریا نگذارد و ما فقط همین جبهه را داشته باشیم.» (۳۳)

و در مورد ادوات می‌گوید:

"مشکل ما این است که وضع ادوات یگان‌ها هم خوب

نیست. (۳۴)

لشکر ۱۷ بگذارید و یک فلش هم از روی جاده (البحار) این دو تا را به هم برسانید بعد که تمام شد عین همین را برای جاده استرایک انجام بدهید. مطمئن باشید که انشاءالله (فاو را) پس می‌گیریم. این قطعی است، بدون شک دشمن اینجا سازمانش کامل نیست. این عملیات طرحی است که دشمن سه سال رویش کار کرد منتهی دشمن تعدادی از توپخانه‌ها و نیروهای دیگرش را برده بالا (غرب) حتماً می‌توانید مشاهده کنید که توپخانه دشمن اگر همه چیزش آماده بود خیلی بیشتر از این آتش داشت. دشمن بیشتر می‌خواهد همین خور عبدالله را باز کند. منتهی بایستی این را در گلوی خشک کرد. باید خیلی محکم و قوی برخورد کنید ولی خونسرد باشید. دقت کنید ولی عجله نکنید. خیلی با خونسردی ولی یک مقدار سریع تر گام‌هایتان را بردارید.» (۳۶)

تشدید جنگ در خلیج فارس

پس از سقوط قطعی فاو فشارهای حاکم بر فرماندهان حاضر در منطقه، افزایش یافت و کما بیش فرمانده سپاه اصرار داشت این فشارها را به مسئولین نظام گزارش و منتقل کند با بحرانی تر شدن اوضاع وی از صبح روز ۱۳۶۷/۱/۲۹ به مسئولین دفتر خود در تهران تأکید کرد آنها نیز مشکلات را به مسئولین منتقل کنند، وی برای تماس با مسئولین به طور مستقیم، غیر از دفتر حضرت امام کمتر تمایل نشان می‌داد. کما اینکه در طول روز ۱۳۶۷/۱/۲۸ به دلایلی دیگر سایر مسئولین سپاه نیز نسبت به تماس با مسئولین و گزارش دادن اکراه نشان می‌دادند.

از زمانی که شهر فاو مورد تهدید قرار گرفت برخی فرماندهان یادآور می‌شدند که خدا این گونه خواسته است تا بلکه مسئولین به پشتیبانی و سرمایه‌گذاری جدی در جنگ بپردازند، علاوه بر این فرمانده سپاه شخصاً وضعیت اسف‌بار ایجاد شده را نتیجه بی‌تفاوتی به امور نظامی جنگ و نادیده گرفتن شایستگی و حق سپاه در مجموعه نیروهای نظامی، می‌دانست. لذا هر چه زمان می‌گذشت و فشار دشمن در سراسر منطقه عملیاتی فاو افزایش می‌یافت، این گلایه‌ها در لابه‌لای گفت‌وگوهای خصوصی بیشتر شنیده می‌شد.

در همین اوضاع و احوال و پس از حمله امریکا به خور موسی فرمانده سپاه تصمیم گرفت که به هر نحو شده به مقابله به مثل بپردازد. از این رو در اواخر روز ۱۳۶۷/۱/۲۸ به نیروی دریایی سپاه دستور آماده باش برای عملیات داده شد. \*

از عصر روز اول ۱۳۶۷/۱/۲۸ تا پایان سقوط فاو، برادر رشید معاون عملیات فرمانده سپاه نیز مصمم بود تا برای حمله موشکی

با این همه علی‌رغم اینکه از منابع اطلاعاتی متعدد در مورد سازمان رزم دشمن در حمله به فاو (سپاه ۳ سپاه گارد و لشکر ۷) کسب اطلاع شده بود، اما همچنان برداشت از حمله دشمن حمله‌ای محدود برای گشودن خور عبدالله بود و این امر موجبات خوش بینی بیش تری را فراهم کرده است.

در ساعت ۲۱:۰۰ وقتی در مورد محدوده پیش روی‌های دشمن از ساحل خور عبدالله و نیز امتداد جاده‌های استراتژیک و البحار بین برادران محسن رضایی و رشید بحث می‌شود، فرمانده کل سپاه به نتیجه‌ای می‌رسد که حاکی از برداشت فوق است. برادر محسن: "یعنی دشمن داخل موضع توپخانه ما نیامده است؟"

برادر رشید: "چرا! (آمده است) اینجا، جای توپ‌های ماست (روی نقشه حدود پایگاه موشکی اول را نشان می‌دهد)"

برادر محسن: پس دشمن اینجا است!

برادر رشید: خب! آمده است (تعجب از ابتکار دشمن) چون اینجا آتش ما هم کم است.

برادر محسن: پس عقبه دشمن این (جاده ام‌القصر و جاده وسط کارخانه نمک) بایستی باشد. اگر این باشد دشمن برای همین گوشه آمده است (قصدش از حمله آمدن تا پایگاه موشکی دوم است). همین است، آمده که این گوشه را درست کند.

برادر رشید: (با حالت خنده) شما همواره می‌گویید دشمن یک ذره از فاو را می‌خواهد بگیرد.

برادر محسن: این می‌خواهد خور عبدالله را باز کند.

برادر رشید: که چی؟ یعنی خور عبدالله را باز کند برایش مؤثر است؟ مثلاً ناوچه‌های دشمن در خلیج چه می‌خواهند بکنند؟ (یعنی مهم نیست)

برادر محسن: نه! از نظر سیاسی مهم است.

برادر رشید: از نظر سیاسی بله، درست است. ولی خود فاو هم مهم است (۳۵).

سرانجام هجوم شبانه به دشمن به هر نحو ممکن قطعی شد، زیرا به نظر می‌رسید روز بعد دشمن با انبوه نیروی بیشتر، شرایط سخت تری برای نیروهای خودی به وجود آورد:

در ساعت ۲۲:۳۰ برادر محسن رضایی، فرمانده قرارگاه کربلا (برادر غلام‌پور) را این گونه توجیه و تهییج می‌نماید:

«شما همین کانال را محکم کنید، آن چیزی که آقا رحیم گفت را هم انجام بدهید (حمله) سعی کنید همیشه یک فلش از طرف

به بغداد فرمانده سپاه را قانع نماید، چرا که در این زمان، به مناسبت سال روز تولد صدام و همچنین شکستن خطوط دفاعی ایران در فاو، تبلیغات فراوانی در رسانه‌های جمعی عراق ایجاد شده بود و پیوسته در تلویزیون، جشن و پایکوبی مردم در شهرها، نمایش داده می‌شد. بنا به اعتقاد وی چنانچه اندک موجودی موشک در این مقطع به سمت بغداد شلیک گردد و تا یکم ماه دیگر ذخیره‌ای باقی نماند، ارزش زیادی برخوردار است تا اینکه طبق روال معمول عراق با قدرت و برتری چشمگیر به جنگ شهرها ادامه دهد و ایران به طور ضعیف و ناپیگیر، اقدام به مقابله به مثل نماید.

اگر چه بخش دوم این نظریه مورد تصدیق قرار گرفت اما به دلیل ضعف و عدم اطمینان در استمرار حمله موشکی، تن دادن به آن و اتخاذ چنین تصمیمی تأمل بیش‌تری را می‌طلبید. در صبح روز دوم (۱۳۶۷/۱/۲۹) که مشکلات ناشی از عدم پشتیبانی هوایی و آتش خودی و ... فشار طاقت‌فرسایی در صفوف رزمندگان و فرماندهان ایجاد کرده بود، مجدداً وی متذکر شد:

چرا به بغداد موشک نمی‌زنیم؟ امروز و فردا را بزنیم جشن‌شان را به عزا تبدیل کنیم بعد ...

اما علی‌رغم این فشارها، فرمانده کل سپاه راضی به چنین کاری نمی‌شود تا اینکه با گزارش فرمانده نیروی دریایی سپاه در ساعت ۹:۳۰ مسئله به کارگیری موشک به نحو دیگری مجدداً مطرح شد.

برادر علایی در گزارش خود اظهار داشت:

امریکایی‌ها چاه سلیمان را محاصره کرده‌اند و تهدید کرده‌اند که آنجا را تخلیه کنید می‌خواهیم حمله کنیم. ... ساعت ۸:۰۰ سکوی رشادت (رخش قدیم) را منهدم کرده و حالا آمده‌اند برای سلمان، نیروها ما هم تخلیه کرده‌اند.

در اینجا فرمانده سپاه پس از ارائه این تحلیل که: امریکایی‌ها نمی‌خواهند پل‌های پشت سرشان را خراب کنند لذا ضعیف عمل می‌کنند. آنها می‌خواهند راه‌شان (تردد کشتی‌های حامل پرچم امریکا) را صاف کنند. (۳۷)

در اطاقی جداگانه خلوت کرد و به احتمال فراوان متوسل به قرآن شد و سپس به این نتیجه رسید که: "اگر جنگ ایران و امریکا بزرگ شود حمله عراق به فاو تحت الشعاع قرار می‌گیرد."

برادر رشید در مورد این طرح گفت: اگر الان که فاو دست ماست (موشک) بزنیم و بعد از سقوط فاو بزنیم این اهمیت فاو را می‌رساند می‌گویند چون عراق فاو را گرفته این کار شده است.

برادر محسن ادامه می‌دهد: "بعداً هم می‌زنیم، فعلاً منظور

تنبیه است همان جواب امریکا و صدام است البته الان همه می‌گویند جواب امریکا است. انشاءالله خدا کمک می‌کند. (۳۸)"  
آنگاه وی ضمن اینکه به فرمانده نیروی هوایی سپاه دستور آمادگی و انتقال تجهیزات موشکی به سمت جنوب را می‌دهد به فرمانده نیروی دریایی نیز ابلاغ می‌کند:

"(برادر) فدوی هم (منطقه یکم نیروی دریایی سپاه حدود تنگه هرمز) کار خودش را بکند."

به طور همزمان تلاش‌هایی برای انجام تبلیغات به وسیله قطع برنامه‌های عادی صدا و سیما و نیز فراخواندن بسیجیان، صورت گرفت. لیکن مسئولین این امر، زیر بار چنین اقدامی نرفتند. وی به مسئولین دفتر خود (در تهران) می‌گوید:

"خبر را پخش کنید فوراً اطلاعیه‌ای تنظیم کنید و به روزنامه‌ها بدهید تا صدا و سیما نیز در عمل انجام شده قرار بگیرد. اصلاً بروید صدا و سیما (را حضوراً قانع کنید) که حتماً پخش کنند."

برادر محسن رضایی که هر از گاهی اخبار آخرین تحولات و نیز مشکلات را به سمع حجت‌الاسلام انصاری (بیت حضرت امام مدظله‌العالی) می‌رسانید در ساعت ۱۰:۳۰ نیز وی را از این مسئله آگاه می‌کند:

صدا و سیما چرا این قدر پرت است. الان بهترین موقع تبلیغات برای اعزام است. برنامه را قطع و اعلان کنند ما ۲۰۰ تا اسیر گرفته ایم ...

حاصل این تماس‌ها و پیگیری‌های مجدانه علاوه بر تحقیق آنچه مورد نظر سپاه بود، در ساعت ۱۱:۲۰ خبر رسید که: حضرت امام مدظله‌العالی به مسئولین عالی کشور دستور داده‌اند همچون زمان عملیات کربلای ۵ هر آنچه سپاه نیاز دارد به او بدهند. (۳۹)  
اما از نقطه نظر فرمانده کل سپاه دیگر زمان از دست رفته و این اقدام بزرگ برای پشتیبانی سپاه دیر صورت گرفته است حتی وی پیشنهاد برخی برادران سپاه مبنی بر جلب امکانات استانداری را نیز در این زمان بیهوده تلقی می‌کند. در همین زمان (حدود ۱۱/۲۰ ۱۳۶۷/۱/۲۹) برادر علایی فرمانده نیروی دریایی سپاه گزارش می‌دهد:

"تجهیزات نزدیک تنگه تا یک هفته دیگر آماده می‌شود ولی در این منطقه (حدود شهرهای ماه‌شهر و بوشهر) شروع کرده‌اند که رفته‌رفته آمادگی پیدا کنند."

ساعاتی بعد که در حاشیه حمله قایق‌های تندرو و به اسکله مبارک، اخبار مسرت‌بخشی به دست آمد روحیه دیگری در فرماندهان ایجاد می‌شود و چنین به نظر می‌آید که سپاه به مقصود

خویش رسیده است. فرمانده نیروی دریایی سپاه در این گزارش می‌گوید:

"کشتی‌های که کنار اسکله مبارک بوده‌اند و مورد اصابت قرار گرفته‌اند پرچم امریکا داشته‌اند. فعلاً یک کشتی آورده‌اند که اسکله را خاموش کنند. امریکایی‌ها سلمان و نصر را کامل نزدند و اصلاً به اسکله سلمان نزدیک نشدند تا به حال یک هلی‌کوپتر امریکایی‌ها هم سقوط کرده است.

برادر محسن پس از استماع گزارش فوق با خوشحالی می‌گوید:

"ما که نمی‌دانستیم به چه هدفی حمله می‌شود فقط لطف خدا بوده که به کشتی حامل پرچم امریکا حمله صورت گرفته است.

وی سپس می‌گوید: اگر رفان (نیروی هوایی سپاه واحد موشکی) هم بتواند الان خودش را برساند خیلی خوب است."

لیکن، فرمانده نیروی هوایی سپاه ۲۴ ساعت وقت خواست تا در جنوب کسب آمادگی نمایند. بدین ترتیب در این زمان تمام توجهات به جنگ خلیج دوخته شده بود و درگیری‌های منطقه فاو که به پایان خویش نزدیک تر می‌شد. به صورت کاملاً فرعی در آمده و رفته رفته به فراموشی سپرده می‌شد.

جمع‌بندی اجمالی از روند آزادسازی تا سقوط فاو \*

طی ماه‌های متمادی پس از فتح فاو (عملیات والفجر ۸) انجام حمله از سوی دشمن برای بازپس‌گیری این منطقه طرح‌ریزی و در چند نوبت نیز به مورد اجرا گذاشته شد که ارتش عراق در هیچ یک به نتیجه مورد نظر نرسید. دشمن با استفاده از تجربه شکست‌های مذکور، طرح‌های دیگری را تا نزدیکی انجام و آغاز عملیات مهیا کرد اما در واپسین لحظات مانده به زمان شروع حمله، به دلایل مختلف از حمله و تلاش برای سرکوبی حملات خودی در مناطق دیگر و یا لو رفتن طرح هجوم از سوی خودی و ... مجبور به انصراف از تصمیم خود می‌گردید با این همه دشمن از ادامه تلاش برای افزایش آمادگی رزمی به منظور دستیابی به فاو، باز نایستاد و پیوسته میزان شناسایی و سطح آموزش یگان‌های خاص عمل‌کننده خود را بالا می‌برد.

فی‌الواقع در طول حملات نیروهای خودی بعد از والفجر ۸، دشمن در راستای سیاست دفاع در بصره هجوم (۴۰) در فاو علاوه بر برنامه‌ریزی و انجام پاتک‌ها، حول حمله آفندی در منطقه فاو نیز سرمایه‌گذاری نمود و سرسختی قابل توجهی از خود به نمایش گذاشت.

برادر علی شمخانی در این زمینه می‌گوید: (در حالی که) ۲۵

ماه است ما در حال آمادگی هستیم (به دلیل انجام عملیات‌های مکرر خودی در طول مرز \*دشمن هم در فاو کار می‌کرده است (۴۱) \*

حتی در مقطع عملیات کربلای پنج که دشمن مجبور به به‌کارگیری اکثر یگان‌های قوی خود در پاتک‌ها گردیده بود تعدادی از آنها که از انهدام توسط نیروهای خودی مصون مانده بودند، به دور از شتاب‌زدگی در عملیات شلمچه شرکت داده نشدند (۴۲) و این یگان‌ها در طی این دوران در منطقه اسد \* که ماکت بزرگی از منطقه فاو در آن ساخته شده بود، کراراً به مانور و آموزش می‌پرداختند و به حدی نسبت به منطقه فاو توجیه شده بودند که برادر رحیم صفوی با مشاهده سطح آمادگی دشمن در جریان حمله، می‌گوید:

آنها به قدری به منطقه توجیه بودند که انگار در جعبه شنی حرکت می‌کردند. ۴۳

شاید به همین دلیل بود که فرماندهان لشکر نیز پس از گذشت لحظاتی از آغاز هجوم، فاو را سقوط یافته تلقی می‌نمودند و حتی در روز دوم هیچگونه عکس‌العمل پیاده در برابر نیروهای مهاجم عراق را ثمر بخش نمی‌دانستند.

به‌رغم اطلاع نیروهای خودی از این همه جدیت دشمن برای بازپس‌گیری فاو و علی‌رغم اقدامات پیشگیرانه‌ای که از سوی رزمندگان اسلام در تحکیم خطوط پدافندی این منطقه انجام شد، وجود برخی مشکلات و کمبودها (لجستیک و امکانات توان نیروی انسانی فرماندهی و ...) مانع از اعتماد کامل و بی‌دغدغه نسبت به تدابیر به کار گرفته شده در ایجاد خط دفاعی مستحکم بود.

همان‌گونه که این مشکلات و کمبودها بر برنامه‌های تهاجمی نیروهای خودی تأثیر منفی می‌گذاشت و موجب کند شدن روند فعالیت‌های آفندی و یا به تأخیر افتادن زمان عملیات می‌گردید. کما بیش در سیاست‌های پدافندی نیز چنین تأثیراتی اجتناب‌ناپذیر بود.

این عوامل از یک سو و حمله عراق با امواج انسانی و تجهیزات سنگین و آتش پر حجم توپخانه و شیمیایی از سوی دیگر، باعث گردید که در این جبهه نابرابر به سرعت دشمن به موفقیت دست پیدا کند.

از این گذشته به‌کارگیری فنون غافل‌گیری که بیشتر در حملات و جبهه خودی معمول بوده است، موجب شد دشمن با استفاده از نیرو و تجهیزات فراوان خود به طور برق‌آسا و بی‌وقفه



حمله کند و با برتری چشم گیر به حرکت و پیش روی خود ادامه دهد و تا پایان کار نیز سعی نمود تا با هدایت قوی نیروها میزان توانایی و روحیه تهاجمی آنها را محفوظ نگاه دارد. گزارشات دیده بانی و مشاهدات فرماندهان حاضر در خطوط مقدم و نیز مشاهده سرهنگ خلبان اردستانی از آسمان منطقه، ناظر بر این مطلب است که انبوه افراد و ستون تانک های دشمن که به منظور گشودن جبهه و راه کارهایشان در امتداد سه جاده آسفالت منتهی به منطقه عملیاتی، لحظه شماری می کردند و منتظر ورود به منطقه درگیری بوده اند، بی سابقه بوده است.

برادر محرابی در مورد استعداد دشمن در تهاجم به فاو چنین توضیح می دهد:

عملیات را به دو قسمت تقسیم کرده بودند: اول از خور تا جاده استراتژیک که به سپاه گارد داده بودند. دوم از جاده استراتژیک تا اروند که بر عهده سپاه هفتم بود. فرمانده سپاه گارد سر لشکر حسین رشید تکریتی معاون نزار الخزرجی فرمانده و رئیس ستاد مشترک بود و ماهر عبدالرشید هم فرمانده سپاه هفتم بود. نکته حائز اهمیت در برنامه ریزی دشمن این است که از نخلستان تقریباً تک ایذایی داشتند یعنی تک اصلی نبوده است ولی از جاده البحار به بالا کار اصلی شان را به شکل زیر انجام دادند. سپاه گارد شامل لشکر مدینه المنوره، لشکر حمورابی و لشکر ۱۴ بود که مسئولیت شکستن خط و نفوذ را داشتند. از جاده ام القصر لشکر ۱۴ و حمورابی حمله کردند و لشکر مدینه در دست چپ شان بود. در کنار اینها لشکر بغداد با تمام تیپ ها و یگان های احتیاطش و لشکر ۲۹ به عنوان احتیاط کامل بودند. در مجموع در این قسمت بیش از ۲۰ تیپ در قالب سپاه هفتم مجموعه عملیاتی شان بوده است. لشکر ۷ به این منطقه (فاو) آمده و لشکر ۲ آزاد شد و به غرب رفت. لشکر ۷ مواضع اش را گسترش داد و از پشت اروند لشکر ۳۶ را آزاد کرده و آن را به عنوان احتیاط پشت سر خود قرار داد. لشکر یک مکانیزه چند شب قبل از عملیات، لشکر ۱۴ را از این منطقه آزاد کرد ولی باز مجدداً طرح عوض شد و لشکر ۱ و ۲ به سپاه ۷ می آیند و به همراه لشکر ۷ و ۲۶ و لشکر ۶ زرهی و لشکر ۴ گارد در منطقه عمومی سپاه هفتم اقدام به تک می کنند. در مجموع از دشمن ۴۸ تیپ (پیاده)، ۱۱ تیپ زرهی و مکانیزه که بالغ بر ۱۴۵۰ دستگاه تانک و نفربر می شود که با انجام عملیات به تدریج و بر اساس مرحله و زمان بندی قبلی وارد منطقه شدند. چون منطقه کشش لازم را نداشت که همزمان همه اینها را در درون خودش جای بدهد... ۴۴ بنا بود دشمن در سه مرحله فاو را تصرف کند. در مرحله اول

خط اول، مرحله دوم، عمق ۲ الی ۳ کیلومتری پشت خط و گرفتن ادوات و توپخانه کمک مستقیم ما، در ضمن انجام مرحله دوم گلوله های شیمیایی در حد بسیار وسیع به کار برد. به این منظور آمادگی به نیروهای دشمن داده شده بود. مثلاً در جریان آموزش تمام نیروها در سه مرحله وارد کانکس هایی می شدند که کاملاً شیمیایی بود. آنها در حالت اغما فرو می رفتند مورد آزمایش قرار می گرفتند و به ماسک عادت شان می دادند. آنها به هنگام دیدن، نشستن و برخاستن شان مرتب در وضعیت شیمیایی بودند. به طوری که نیروهای تکور خط شکن لباس کامل شیمیایی داشتند و نیروهایی که با آنها برخورد داشته اند این را به چشم خود دیده اند.

سازمان رزم و طرح مانور مناسب دشمن در این هجوم، حکایت از اطلاعات نسبتاً کاملی است که دشمن از جبهه فاو (عقبه توان ... ) و وضعیت خطوط پدافندی خودی داشته است و حتی مبتنی بر نقطه ضعف و قوت خودی در این جبهه تاکتیک و آموزش های ویژه ای را با استفاده از تجهیزات جدید به عمل آورده بود. در این خصوص می توان به نقش منافقین در انتقال اخبار و اطلاعات به عراق اشاره کرد و همان طور که فرمانده لشکر امام حسین (ع) حتی بر همکاری و مشارکت منافقین در جریان حمله دشمن به فاو تأکید می نمود، دشمن از اطلاعات مفید حاصل از جاسوسی منافقین نیز بی بهره نبوده است. معاون عملیات فرمانده کل سپاه نیز در این باره می گوید:

رضا سیف اللهی (فرمانده قرارگاه سیدالشهدا) می گفت به طور ۱۰۰٪ در فاو هم منافقین و هم عراقی ها هستند. می گفت من یقین دارم که فاو پشت مان هستند یعنی حتی همین جزیره آبادان هم هستند. در همین جا گردان های العمیق مهم ترین تلاش شان از منطقه شلمچه بود تا اینجا. ۴۵

اساس حرکت دشمن در این تهاجم، محور کارخانه نمک به طرف جاده استراتژیک بصره بوده است. ۴۶ زیرا از آنجا که آخرین تغییرات جزئی مهندسی داخل نخلستان (محور ساحلی) در عکس های هوایی منطقه نمایان نبوده و لذا امکان شناسایی کامل این محور میسر نبوده است، این محور به عنوان حرکت ایذایی و از جاده البحار تا ساحل خور عبدالله به عنوان محور اصلی تک تعیین گردیده بود. ۴۷ در این راستا دشمن به خط لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در محور ام القصر که به عنوان نقطه قوت خط خودی تلقی می گردید، جز در ساعت اول هجوم و به علت مقاومت رزمندگان این لشکر چندان فشار قابل ملاحظه ای به صورت جبهه ای و رودررو وارد نمی آورد و ترجیح می دهد این محدوده از خط فاو را با

تاکتیک دورانی از سر راه بردارد. از این رو دشمن طرح تک اصلی و تهاجم سنگین خود را به سمت کارخانه نمک (خط لشکر ۴۱، ۲۵) که به لحاظ وضعیت زمین، موانع و ترکیب عناصر پدافندی خودی (مشمولین)، نقطه ضعف این جبهه محسوب می‌شد، پایه‌ریزی نمود. در این مورد برادر محرابی می‌گوید:

در کنار سیل‌بند کارخانه نمک به سمت خط لشکر ۴۱ و لشکر ۲۵ دشمن از قبل مرتب مسیر باز کرده بود و شناسایی هم داشتند. چون اینجا نقطه‌ای بود نزدیک‌تر و حساس‌تر نسبت به تمام خطوط دیگر و آبی هم که بین‌خودی و دشمن بود و همچنین از نظر بریدگی از جاهای دیگر کمتر بوده است. لذا از اینجا آمدند و دور زدند و به پشت خط لشکر ۱۴ امام حسین نفوذ کردند. ۴۸ از این رو دشمن پس از سقوط خط حساس کارخانه نمک، فارغ‌البال، طرح‌های از پیش تعیین شده خویش را محقق ساخت. برادر غلام‌پور نیز در گزارشی به دو نکته مهم اشاره می‌کند و می‌گوید:

"خط کارخانه که سقوط کرد دیگر همه چیز تمام شد. در سراسر خط فاو هشتاد درصد نیروها مشمول بودند." ۴۹

اگر چه دشمن به لحاظ پشتیبانی آتش و کمک‌های لجستیکی از خور عبدالله استفاده نمود، اما بعید به نظر می‌رسد که در تهاجم اولیه برای شکستن خط خودی از این محور نیز حمله‌ای صورت گرفته باشد. محتمل آن است که پس از سقوط خطوط مقدم خودی به ویژه عقب زدن لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، دشمن به وسیله شناورهای سبک و سنگین در ساحل خور عبدالله نیرو پیاده کرده باشد. علاوه بر این، دشمن برای دستیابی به چنین منطقه وسیعی، طرح مانور خویش را به صورت مرحله‌بندی مشخص به مورد اجرا گذاشت. بدین ترتیب هر آنچه نیروهای خودی جریان حوادث را با سر در گمی دنبال می‌نمودند او با ابتکار عمل و به طرز دلخواه خود، به ادامه عملیات می‌پرداخت. برادر رحیم صفوی طرح فوق را چنین بیان می‌کند

دشمن سه مرحله داشت اول شکستن خط دوم پیشروی تا دروازه شهر سوم پیشروی تا ارونند (۵۰)

وی از جمله فرماندهانی است که معتقد بود که دشمن به سرعت قادر نخواهد بود وارد شهر شود به همین دلیل برخلاف فرماندهان یگان‌های سپاهی مستقر در فاو زمان را برای ایجاد خط دفاعی در حاشیه شهر برای حفظ فاو، محدود نمی‌دانست و آنان را به انجام این تدبیر، ترغیب می‌نمود. اما فرماندهان مذکور به دلیل مشاهده سرعت و حرکت و توجیه دقیق دشمن، در ساعات روز اول

درگیری، اعتقادی به این طرح نداشتند.

در این باره که برای سد کردن چنین حمله گسترده‌ای چه توانی لازم بود. قبل و بعد از سقوط فاو و پیش‌بینی و بحث‌هایی به عمل آمد که تا حدودی بدان اشاره شد، لیکن قطعاً لازمه دفع این تهاجم، برخورداری از تعداد نفرات و یگان‌های بیشتر و تمهید امکانات و تجهیزات کافی بوده است.

البته آنچه در برنامه‌ریزی و مانور گسترده دشمن مهم‌تر و مد نظر بوده، کاهش هوشیاری نیروهای خودی و استفاده از تاکتیک فریب و غافل‌گیری بوده است. در این اقدام جدیتی که دشمن در زمینه حفاظت اطلاعات از خودنشان داده سرمایه‌گذاری دوائر حفاظت اطلاعات خودی را نیز بیشتر از آنچه معمول بوده، لازم و ضروری ساخته بود.

اگر چه تا این زمان نیروهای خودی، نسبت به کسب اطلاعات در خط دشمن، همواره فعال و موفق بوده‌اند، اما قریب به یقین اطلاعات و آگاهی خودی از آنچه در داخل ارتش عراق و یگان‌های پرتحرک و آفندی دشمن گذشته است و نیز عمق خطوط دشمن در رده سپاه‌ها و بالاتر، ناقص نازل بوده است. به طوری که به نظر می‌رسد در طول جنگ چنین وضعیتی از نظر کمبود اطلاعات اساسی از دشمن بی‌سابقه و یا کمتر وجود داشته است. مگر در جریان استراتژی دفاع متحرک عراق (نیمه اول سال ۱۳۶۵)، که فرماندهان خودی در آن زمان، از جمله علل اساسی موفقیت‌های دشمن را ضعف اطلاعات خودی برشمردند و به این مهم جملگی معترف بودند.

ضعف اطلاع از عمق دشمن زمانی جلوه روشن می‌یابد که مشاهده می‌شود عراق از یکی از منابع اطلاعاتی مهم خود یعنی منافقین نهایت استفاده را به عمل آورده است. شواهد موجود در کلیه خطوط از جمله جبهه مهران چنگوله، نشان می‌داد که این بهره‌برداری صرفاً به خطوط مقدم در سراسر مرز خلاصه نشده است. بلکه در عمق ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری عقبه خودی نیز (مثلاً در مهران) منافقین، فعالیت‌های شناسایی چشمگیری داشته‌اند.

مسئله مهم‌تر هم‌زمانی حمله آمریکا به جزیره خور موسی با هجوم عراق به فاو است که نه تنها وجود زمینه‌های همکاری نظامی این دو را بسیار محتمل می‌نماید. بلکه کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق چه از طریق ماهواره و چه منابع داخلی‌اش را قطعی می‌سازد مشابه با آنچه که امریکایی‌ها در گزارش تاور در خصوص همکاری‌های اطلاعاتی با ایران، از آن سخن گفته‌اند و به رغم عراق، امریکایی‌ها آنان را با ارائه اطلاعات

غلط در جریان عملیات والفجر ۸، فریب‌اند. اقدامی که در این زمان به‌رغم امریکایی‌ها برای ایجاد توازن بین و دو کشور متخاصم به ویژه پس از جریان فضاقت‌بار مک‌فارلین و تیره‌تر شدن روابط ایران و امریکا، گوشمالی‌ای از سوی غرب علیه ایران به حساب می‌آمد.

صرف نظر از صحت و سقم ادعاهای مشابه فوق حضور و به کارگیری توپخانه و هلی‌کوپترهای عراق در جزیره بوبیان، مؤید این مطلب می‌تواند باشد که کویت نیز در هماهنگی با امریکایی‌ها، عراق را یاری داده است. البته میزان همکاری‌های اطلاعاتی، علی‌رغم اهمیت همکاری نظامی کویت در جریان هجوم و پشتیبانی‌های حین عملیات دشمن در فاو، از تأثیر به‌سزایی برخوردار بوده است.

غیر از منابع اخیر الذکر، کسب جمع‌بندی اطلاعاتی مقرون به صحت حاصل از روند تقریباً ثابت و تغییرناپذیر جبهه خودی از نظر جذب و اعزام نیروی انسانی، استحکامات، مهندسی و ... سهل و آسان بوده است. مطالعه و بررسی‌های پیوسته از سوی دشمن، طرح‌ریزی جهت از هم پاشیدن سازمان و آرایش قدیمی خودی را سهل‌الوصول می‌ساخت. در این مورد گفت‌وگوی زیر قابل ذکر است:

برادر رشید: ولی برادر محسن! دشمن خیلی اطلاعات دقیقی از ما داشته است!

برادر محسن: سه سال است دارند کار می‌کنند.

برادر رشید: اینها زمانی که بچه‌های ما اینجا (حلبچه غرب) بودند عملیات نکردند حین عملیات (والفجر ۱۰) هم نکردند حتی بلافاصله بعد از عملیات (والفجر ۱۰) هم حمله نکردند، گذاشتند برای امروز.

برادر محسن: از نظر جوی اطمینان پیدا کردند؟

برادر رشید: نخیر! الان ۲۰ روز است که در جنوب باران نیامده است. درست از شب عید تا به حال.

برادر محسن: خب! آنها که نمی‌دانستند حتماً باران نمی‌آید. ۵۱

در ادامه این گفت‌وگو برادر رشید، در زمینه تأثیرات برتری اطلاعاتی عراق و متقابلاً عدم هوشیاری خودی نکاتی را ذکر می‌کند و برادر محسن رضایی این مسئله که نیروهای خودی دچار غافل‌گیری شدند را مردود می‌شمارد.

برادر رشید: ما اگر از یک روز قبل می‌فهمیدیم (هجوم دشمن را) خیلی خوب بود.

برادر محسن: ما از دو سه روز قبل فهمیدیم برادر رشید: پس اینها (فرماندهان خودی) چرا نیرو نبردند در فاو، هیچ کس نبود.

برادر محسن رضایی: نخیر! حالا اینکه بردند با نبردند بستگی به روحیات خود بچه‌ها دارد. ولی ما پریشب (۱۳۶۷/۱/۲۶)

به آقای شمخانی گفتیم عملیات دشمن در اینجا صددرصد قطعی است. بعد خوب هم جنیب‌دیند یعنی صبوری (فرمانده تیپ ۴۴ قمر) و احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف) همه را جمع کردند بردند در فاو.

برادر رشید: بله! ولی نیرو نداشته‌اند.

برادر محسن رضایی: اصلاً ۴۸ ساعت قبل ما آتش تهیه بسیار شدید دو ساعته و نیمه ریختیم همین تجمعات دشمن را دو ساعت روی شان آتش می‌ریختیم. ۵۲

اظهار نظر بعدی برادر رشید نشان می‌دهد که نیروهای خودی حداکثر با ۲۰۰۰ نفر حدوداً ۲۰ کیلومتر خط دفاعی فاو را تحت پوشش داشتند:

"ما در خط اول فاو حداکثر ۲۰۰۰ نفر نیرو داشتیم. هیچ گردانی بیشتر از ۳۰۰ نفر نیرو نداشته است وقتی عراقی‌ها خط را شکستند برایشان محسوس بود که ما نیرو در خط نداریم. ۵۳

در واقع استعداد نیروها ۶ الی ۷ گردان پیاده با ۵ گردان پیاده به عنوان احتیاط بوده است که از مجموع گردان‌های پیاده ۶۰ الی ۷۰ درصد آنها وظیفه و بسیجی بوده‌اند.

در این مورد که لازمه دفع حمله گسترده دشمن، بر خورداری از استعداد بیش‌تری بوده است، تردیدی وجود ندارد و ضعف نیروی انسانی و کمبود گردان پیاده از جمله عوامل اصلی عدم موفقیت در خنثی کردن تهاجم دشمن به شمار می‌رود. اما اینکه برای موفقیت در این امر، چه میزان نیروی انسانی نیاز بوده است، در بین فرماندهان سپاه و مسئولین، بعد از عملیات نیز نظرات مختلفی وجود داشت.

اکثر فرماندهان یگان‌ها که از سرعت عمل و توجیه نفرات و تجهیزات زیاد و تک وسیع شیمیایی دشمن شگفت زده شده بودند توان رزمی سپاه را در برابر دشمن کافی و مؤثر نمی‌دانستند، طوری که برادر علی شمخانی نیز می‌گفت:

"اگر همه توان سپاه را هم به کار می‌گرفتیم بعید بود بتوانیم فاو را حفظ کنیم فقط (سقوط فاو) به تأخیر می‌افتاد. ۵۴

اساساً آمادگی دشمن نسبت به آمادگی و توان خودی، قابل مقایسه نبوده است و مع الوصف فاو پس از مقاومتی چند از سوی

رزمندگان اسلام در هر صورت سقوط می کرد.

حتی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی پس از استماع گزارشات فرماندهان لشکر چنین اظهار می دارد:

"بدترین جا برای ما فاو بود (از نظر شکست) او حتماً باید می گرفت، ما باید سرمایه گذاری می کردیم. اگر ۴۰ گردان هم داشتید باز می گرفت." ۵۵

اما متقابلاً برخی دیگر، اقدامات خودی را به شرط بالا بودن سطح آمادگی سپاه در برابر دشمن، موفقیت آمیز پیش بینی می نمودند.

برادر رحیم صفوی در پاسخ به اظهار نظر اخیر الذکر برادر علی شمخانی می گوید:

"اگر ما همه توان سپاه را به کار می گرفتیم که می توانستیم فاو را حفظ کنیم." ۵۶

برادران رشید و محسن رضایی نیز معتقد بودند:

برادر رشید: ما اولین سالی بود که رفتم شمال غرب جنگیدیم، چه بسا اگر جنوب بودیم دشمن فاو را نمی توانست بگیرد. ۵۷  
برادر محسن رضایی:

با ده، پانزده گردان پرده پوشش، حداقل شهر را می شد حفظ کرد. ۵۸ در حالی که نه تنها آمار احتیاط موجود در منطقه فاو، غیر قابل توجه نبوده است، بلکه استعداد هر کدام در قالب واحد و پایگاه مستقل منسجم نبوده است به طوری که هر گردان جدا از یگان خود نفرات محدودی را به عنوان احتیاط پیش بینی نموده بود.

بنابراین، با توجه به تصمیم قبلی که دو یگان (لشکر) به عنوان احتیاط برای منطقه فاو لازم ذکر شده بود. همچنان استعداد موجود (پنج گردان) با نیاز منطقه اختلاف زیادی داشته است. لازم به ذکر است که چنانچه سازمان مشخصی برای احتیاط منطقه منظور می گردید، به صورت خودکفا تمام تجهیزات و امکانات لازم برای مقابله با تک دشمن را به همراه خود داشت، تأثیر برخورد آن به صورت متمرکز بیشتر مفید فایده بود تا مقابله پراکنده در دستجات محدود پیاده بدون پشتیبانی و تدارک سازمان یافته و از قبل طراحی شده.

در روز اول هجوم دشمن و در شرایط سخت کمبود یگان و نیرو، برادران محسن رضایی و رشید در پی بحث و تبادل نظر در مورد ضرورت بررسی و برنامه ریزی قبلی برای پاتک علیه دشمن همچنین در این زمینه به موانع و مشکلات و علت نقص فوق اشاره می کنند.

برادر محسن: یگان نیست! یگان!

برادر رشید: بله! یگان حرفه ای نیست.

برادر محسن: حالا حرفه ای هم هستند ولی اینجا یگان نیست.

برادر رشید: منظور از حرفه ای یعنی اینکه سازمان گردان و تیپ احتیاط منطقه باشد و شب و روز در منطقه باشد.

برادر محسن: الان مرتضی (لشکر ۲۵ کربلا) دو جا خط دارد. برادر رشید: ولی این برای مسئولین شاید قابل قبول نباشد. ما بگوییم چند تا خط داریم می گویند خب! بله! حالا یعنی چی؟ شما به اندازه ارتش الان خط دارید شما که از ارتش قوی تر هستید. شما که این همه مشغول آفند هستید پس پدافند چی؟

برادر محسن: کسانی که این حرف ها را می زنند بایستی ...  
برادر رشید: "نه برادر محسن! بایستی به آنها بگوییم خب! یک ارتش یا پدافند می کند یا آفند. بایستی دو قسمتش کنیم. (در حالی که) ما با همه توان مان بلند شدیم آفند کردیم."

برادر محسن: نخیر! بالاخره تصمیم را خود مسئولین می گرفتند و می دانستند. خیلی وقت ها می گفتند چیه که شما توپخانه هایتان را در فاو نگه داشته اید، برای اینکه توپ های ارتش را ندهند می گفتند. چیه بروید این توپ ها را بردارید.

بنابراین به منظور حفظ منطقه فاو که اهمیت غیر قابل انکاری به لحاظ سیاسی نظامی برای جمهوری اسلامی داشته است، برخورداری از احتیاط و سازمان مشخص برای دفع هجوم دشمن، امری حتمی و حیاتی بوده است، ولی آیا مشکلات اساسی موجود در جنگ، تا چه اندازه مانع تحقق آن بوده است، بحثی است

جدول - استعداد دستگاه های مهندسی سپاه

| نام یگان               | لودر | بلدوزر | گریدر |
|------------------------|------|--------|-------|
| لشکر ۴۱ ثارالله        | ۲    | ۲      | -     |
| تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم    | -    | ۲      | -     |
| لشکر ۱۷                | ۱    | -      | -     |
| لشکر ۱۳۳ المهدی (عج)   | ۱    | -      | -     |
| لشکر ۱۱۴ امام حسین (ع) | ۲    | ۱      | -     |
| لشکر ۸ نجف اشرف        | ۱    | -      | -     |
| لشکر ۲۵ کربلا          | ۱    | ۱      | -     |
| تیپ ۴۵ جوادالائمه      | ۱    | -      | ۱     |
| مهندسی نیروی زمینی     | ۱    | ۲      | -     |
| سپاه دوم سیدالشهدا     | ت    | ۱      | -     |
| جمع کل                 | ۱۰   | ۱۱     | ۱     |

که تا حدودی به آن اشاره شد و مابقی در جای خود با توسل به آمار و ارقام، بایستی مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد.

گذشته از بحث کمیت نیروی انسانی به لحاظ کیفیت رزمندگان خودی در جبهه فاو نیز، جای بررسی وجود دارد. واقعیت این است که جبهه‌ای با این وسعت و اهمیت را عناصری خالی از انگیزه و بی‌اعتقاد نسبت به جنگ سرنوشت‌ساز و نظام جمهوری اسلامی قادر به حفظ و نگهداری اش نبوده و نیستند و چه؟ ایشان بر دشمن برای همیشه یا چند ماه و چند هفته و چند روز منوط است به حاکمیت فرماندهی و مدیریت سخت نظامی که برای یگان‌های مستقر در فاو به طور خاص با مسئولیت‌های متنوع در جبهه‌های مختلف چنین کنترل و هدایتی غیر ممکن بوده است.

البته این سخن بدین معنا نیست که در صورت یکپارچه بودن خط دفاعی از بسیجیان، جبهه فاو سقوط نمی‌کرد، بلکه منظور این است اگر عناصر بسیجی در سایر خطوط نیز به قدر کفایت وجود نداشته باشند. آن جبهه‌ها نیز سقوط خواهد کرد. اما همان‌گونه که مشروحاً ذکر شد، در هجوم اولیه دشمن این مسئله تا اندازه‌ای مورد محک و آزمایش قرار گرفت که:

"خط مشمولین (لشکر ۴۱ و یا لشکر ۲۵) غیر قابل اعتماد و رخنه‌پذیر است ولی خطی که عمدتاً از بسیجیان معتقد تشکیل یافته است (مثلاً لشکر ۱۴ امام حسین) دیرتر و سخت‌تر می‌شکند."

در این مورد در جلسه‌ای وقتی آقای هاشمی رفسنجانی، طرح‌های سپاه را برای اتمام جنگ عموماً ناموفق‌تر بر می‌شمارد، من جمله اشاره می‌کند به نقطه ضعف جبهه فاو از نظر نیروهای وظیفه‌موضوعی که فرمانده سپاه همواره پیگیر آن بوده و از نظام و مسئولین عالی آن، تعداد زیادتری از این عناصر اجباری و وظیفه‌را درخواست نموده است.

فرماندهان سپاه و همچنین ناظران و بازدیدکنندگان از خط فاو منجمله آقای صیاد شیرازی خط فاو را از مستحکم‌ترین خطوط پدافندی برمی‌شمردند و سپاه فعالیت‌های مهندسی انجام شده را بی‌کم و کاست توصیف می‌نمود، اما در جریان هجوم دشمن روشن گردید که به دلیل ثابت بودن چنین وضعیتی در خط دفاعی خودی، دشمن تجهیزات و وسایل مناسب و جدیدی را خریداری و تهیه نموده بود که برخی فرماندهان، البته نه با صراحت، به این عامل اشاره می‌کردند و شاید در آرایش مهندسی منطقه نیز ایراداتی بوده و دشمن از این نقاط ضعف، بهره‌برداری کرده است.

مثلاً برادر غلام‌پور (فرمانده قرارگاه کربلا) عدم تأثیر تدابیر

آبی در سد کردن هجوم دشمن را چنین توضیح می‌دهد:

"دشمن با انبوه نفربر و پیاده و یا حجم وسیع نیروهای مکانیزه، خط را شکست و نفربرها به راحتی داخل آب می‌شدند. ما می‌دانستیم که نفربر پی.ام.پی به راحتی داخل آب می‌آید ولی خوب چاره‌ای نبود این آب بهتر از خشکی بود و برای تانک و پیاده دشمن جلوی خط انداخته شده بود. چون آب بیشتر از نفربر، برای تانک خطرناک‌تر (مضرتر) است. (۵۹)

علاوه بر این در راستای پیش‌بینی‌ها و طراحی پاتک از سوی دست‌اندرکاران امر، به نظر می‌رسد طرح‌های مرحله‌ای در زمینه مهندسی، آماده نگردیده بود. لذا همان‌گونه که واحدهای توپخانه خودی، از قبل مطالعه و طراحی لازم را به عمل آورده و مبتنی بر این طرح‌ها، نقاطی را برای ایجاد سد آتش در برابر دشمن، ثبت نموده بودند، واحد مهندسی خودی تا چه اندازه پیش‌بینی موفقیت و پیش‌روی‌های احتمالی دشمن را کرده و وسایل و امکانات ضروری را مهیا ساخته و موانعی را ایجاد کرده است، در عمل ابهاماتی را بر جای گذاشت.

با توجه به سرعت عمل و شتاب زیاد دشمن در تهاجم خود، اقدامات مهندسی خودی حداقل می‌توانست دشمن را کند نماید. برادر محسن رضایی در این زمینه معترف است که:

ما تأخیرسازی نکردیم که (حداقل) دشمن را جلوی شهر نگه داریم (متوقف‌شان کنیم). (۶۰)

یادآوری می‌شود که تا قبل از عملیات والفجر ۱۰ میزان دستگاه‌های مهندسی موجود تکافوی نیازهای منطقه را می‌کرده است \* اما پس از آن یگان‌های خودی و حتی مهندسی جهاد سازندگی اکثر دستگاه‌های مهندسی‌شان را به منطقه غرب (حلیچه) انتقال دادند.

جدول زیر، اگر چه آمار دستگاه‌های به جای مانده در منطقه فاو را نشان می‌دهد، لیکن از آنجا که انتقال دستگاه‌های مهندسی به عقب بعد از سقوط آخرین خط دفاعی، بعید به نظر می‌رسد، این آمار می‌تواند موجودی استعداد مهندسی سپاه نیز به حساب آید.

با توجه به اینکه در فصل بهار (به بویژه فروردین ماه) مناطق جنوب، معمولاً دستخوش تغییرات جوی و بارندگی‌های شدید است، نیازهای مهندسی نیز متقابلاً چند برابر می‌گردد، اما در جدول می‌بینیم فی‌المثل لشکر ۸ نجف اشرف با هشت کیلومتر خط پدافندی و با ظرفیت ۳۰ الی ۴۰ دستگاه تانک و ادوات زیاد، که نیاز به خدمات مهندسی بیش‌تری به صورت مستمر دارند، فقط یک دستگاه مهندسی داشته است.



## یادداشت‌ها

- ۱ نوار شماره یک جلسه و صص ۵ و ۶ دفترچه شماره ۱ راوی ۱۳۶۷/۱/۱۷.
- ۲ دفترچه شماره ۱ راوی، صص ۱۸ و ۱۹، مورخه ۱۳۶۷/۱/۱۸.
- ۳ نوار شماره ۲۱ جلسه، ۱۳۶۶/۱۱/۳۰.
- ۴ نوار شماره ۶ جلسه ۱۳۶۷/۱/۲۰.
- ۵ همان.
- ۶ گفت‌وگوی خصوصی برادران محسن رضایی و شمخانی ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه
- ۷ دفتر ۲ راوی ص ۱۵، ۱۳۶۷/۱/۲۷
- ۸ نوار شماره ۴ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۲۰
- ۹ دفترچه شماره ۲ راوی، ۱۳۶۷/۱/۱۸، حلبچه
- ۱۰ دفترچه شماره ۱۶ راوی ص ۲۸، ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه، برادر جعفری
- ۱۱ دفترچه شماره ۱۶ راوی ص ۴۲، ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه، برادر محسن رضایی
- ۱۲ نوار شماره ۲۱ جلسه، ۱۳۶۶/۱۱/۳۱ برادر غلامپور
- ۱۳ نوار شماره ۲۱ جلسه، برادر محرابی
- ۱۴ گزارش تحلیل ۱۵ روزه از معاونت اطلاعات قرارگاه کربلا. مشروح گزارش آن در پی آمده است
- ۱۵ نوار شماره ۲ جلسه، ۱۳۶۷/۱۱/۲۶، برادر محرابی
- ۱۶ نوار جلسه ۲، ۱۳۶۷/۱/۲۰، حلبچه
- ۱۷ همان.
- ۱۸ نوار ۸۲، مصاحبه، ۱۳۶۶/۱۲/۱۵، برادر احمد غلامپور
- ۱۹ همان.
- ۲۰ همان.
- ۲۱ نوار شماره ۱۷ و ۱۸ قرارگاه قدس، ۱۳۶۶/۱۲/۶
- ۲۲ مأخذ ۱۸.
- ۲۳ گفت‌وگو با حسن روحانی، روستای تایوره، ۱۳۶۷/۱/۲۰، ص ۴۲، دفترچه شماره ۱ راوی
- ۲۴ نوار جلسه ۷، ۱۳۶۷/۱/۲۶
- ۲۵ مطابق با اصل سند، گزارش نوبه‌ای اطلاعات قرارگاه کربلا
- ۲۶ مسموعات راوی قرارگاه نیروی زمینی ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۲۷ نقل قول از برادر محسن رضایی، نوار جلسه ۹، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۲۸ نوار ۹ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۲۹ همان.
- ۳۰ نوار ۱۰ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۳۱ همان.
- ۳۲ نوار جلسه ۱۱، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۳۳ نوار جلسه ۱۲، ۱۳۶۷/۱/۲۸
- ۳۴ همان.
- ۳۵ نوار جلسه ۱۲، ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۳۶ همان.
- ۳۷ دفترچه شماره ۲ صفحه ۵۶ و ۵۷ راوی ستاد کل
- ۳۸ همان.
- ۳۹ به نقل از برادر محسن رضایی ص ۶۰ دفترچه شماره ۲ راوی ستاد کل
- ۴۰ اظهارات فرمانده لشکر اسیر در عملیات والفجر ۱۰، نقل قول از برادر احمد کاظمی، دفترچه شماره ۲ راوی ص ۹۱
- ۴۱ دفترچه شماره ۲ راوی ص ۹
- ۴۲ نوار جلسه ۱۸، ۱۳۶۷/۱/۳۰، برادر محرابی، قرارگاه امام علی
- ۴۳ همان.
- ۴۴ همان.
- ۴۵ نوار جلسه ۱۸، ۱۳۶۷/۱/۳۰، قرارگاه امام علی
- ۴۶ نوار شماره ۱۱ جلسه ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۴۷ دفترچه شماره ۲ صفحه ۵۷، راوی ستاد کل
- ۴۸ نوار جلسه شماره ۱۸، ۱۳۶۷/۱/۳۱، قرارگاه امام علی
- ۴۹ همان.
- ۵۰ همان.
- ۵۱ همان.
- ۵۲ نوار جلسه ۱۱، ۱۳۶۷/۱/۲۸، ماهشهر
- ۵۳ همان.
- ۵۴ دفترچه شماره ۳ راوی ستاد کل ص ۲۳، ۱۳۶۷/۲/۱
- ۵۵ دفترچه شماره ۱، راوی قرارگاه نیروی زمینی، ۱۳۶۷/۱/۳۰، صفحه ۸۱
- ۵۶ دفترچه شماره ۳، راوی ستاد کل، ۱۳۶۷/۱/۳۰، صفحه ۱۱۱
- ۵۷ مأخذ ۵۴.
- ۵۸ دفترچه شماره ۲ راوی، ستاد کل ۱۳۶۷/۱/۳۰، ص ۸۲
- ۵۹ نوار جلسه ۲۱، ۱۳۶۷/۱/۳۱، اهواز (گلف)
- ۶۰ نوار ۱۸ جلسه، ۱۳۶۷/۱/۳۰، قرارگاه امام علی در گزارش به آقای هاشمی رفسنجانی
- ۶۱ دفترچه شماره ۲ راوی، ص ۱۰۹، ۱۳۶۷/۱/۳۰